



۳۱/۶/۱

نشست تخصصی: تبیین نظریه تعریف



ارائه: حجت‌الاسلام علی کشوری
(دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی)
شهر مقدس قم: مسجد مقدس جمکران؛ ۱ تیر ۱۳۹۱

سؤال سوم:
چگونه در حوزه
محرومیت‌زدایی
تحریک فکر و
هدایت ایجاد
کنیم؟

سؤال دوم:
الگوی ایجاد
هدایت و
پردازش
زیرساخت‌های
بیانی و غیربیانی
کدام است؟

سؤال اول:
آیا هدایت و
تحریک فکر تنها
با بیان اتفاق
می‌افتد؟



شناسنامه:

جزوه پیش رو متن پیاده شده سخنان حجت الاسلام والمسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) در نشست تبیین نظریه تعریف (الگوی نظام‌سازی اسلامی) است که در تاریخ ۱ تیرماه ۱۳۹۸ در مسجد مقدس جمکران برگزار شده است. پیشنهاد می‌شود این جزوه در قطع رحلی به انتشار برسد.

فهرست اجمالی

۱. سؤال اول: آیا هدایت و تحریک فکر تنها با بیان اتفاق می‌افتد؟ ۱
- ۱/۱. انحصار هدایت و تحریک فکر در بیان؛ دیدگاه اول نسبت به هدایت ۲
- ۱/۲. لزوم توجه به زیرساخت‌های غیربیانی در کنار بیان؛ دیدگاه دوم نسبت به تحریک فکر و هدایت ۴
۲. سؤال دوم: الگوی ایجاد هدایت و پردازش زیرساخت‌های بیانی و غیربیانی کدام است؟ ۷
- ۲/۱. توجه زیرساخت‌های غیربیانی در کنار بیان؛ لازمه ایجاد هدایت در جامعه ۷
- ۲/۲. فقه‌البیان؛ الگوی اول ایجاد هدایت ۱۰
- ۲/۲/۱. تبیین اندراج و ازدواج زیرساخت‌های بیانی و غیربیانی در فقه‌البیان ۱۱
- ۲/۳. الگوی ساخت؛ الگوی دوم الگوی هدایت ۱۱
- ۲/۳/۱. مدیریت تعاریف غلط و ارائه تعاریف صحیح؛ اولین محورالگوی ساخت ۱۲
- ۲/۳/۲. تصویرسازی مبتنی بر تعریف صحیح؛ محور دوم الگوی ساخت ۱۵
- ۲/۳/۳. ارائه تصمیم‌های عملیاتی؛ محور سوم الگوی ساخت ۱۸
- ۲/۴. الگوی تفصیل؛ الگوی سوم الگوی هدایت ۱۹
- ۲/۴/۱. بیان قواعد تولد فهم در قلب انسان‌ها توسط الگوی تفصیل ۱۹
- ۲/۴/۱/۱. تبیت صحیح؛ یکی از شرایط تولد درک صحیح در قلب ۱۹
۳. سؤال سوم: چگونه در حوزه محرومیت‌زدایی تحریک فکر و هدایت ایجاد کنیم؟ ۲۰
- ۳/۱. گام اول: ارائه تعریف صحیح از محرومیت ۲۰
- ۳/۱/۱. تعریف محرومیت به محوریت «آزادی» در نظریه توانمندسازی و کاهش فقر ۲۱
- ۳/۱/۲. تعریف محرومیت به محوریت «ابتلاء به توصیفات غلط» ۲۲
- ۳/۱/۳. تعریف محرومیت به محوریت تک‌تک ابعاد رزق ۲۳
- ۳/۲. گام دوم: تصویرسازی مبتنی بر تعریف صحیح از محرومیت ۲۷
- ۳/۳. گام سوم: ارائه ۵۰ تصمیم اجرایی ۲۸
- ۳/۳/۱. طرح اول: ساخت دار و اسعه ۲۸
- ۳/۳/۲. طرح دوم: سبق و رمایه همراه با شرط‌بندی ۲۹
- ۳/۳/۳. طرح سوم: طرح لقمان ۳۰
- ۳/۳/۴. طرح چهارم: آموزش‌های مرتبط با انعقاد نطفه ۳۱
- ۳/۳/۵. طرح پنجم: طرح طیبات ۳۲

نشست تخصصی تبیین نظریه تعریف

محورهای سه‌گانه نشست تبیین نظریه تعریف



بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين المنتجبين سيما على بقية الله فى الارضين ارواحنا لآماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعن الدائم على اعدائه اعداء الله .

۱. سؤال اول: آیا هدایت و تحریک فکر تنها با بیان اتفاق می‌افتد؟

همان‌طور که به اطلاع برادران محترم رسیده است، ان‌شاء الله امروز مباحثه‌ای را درباره نظریه تعریف در محضر دوستان خواهیم داشت. نظریه تعریف، نظریه بخش محرومیت‌زدایی الگوی پیشرفت اسلامی است و توضیح می‌دهد که ما با مسئله محرومیت باید چگونه برخورد کنیم.

قبل از اینکه اصل نظریه تعریف را محضر دوستان گزارش بدهم، باید راجع به مقدمات و مفاهیم اولیه‌ای گفتگو کنیم تا داستان نظریه تعریف در ذهن‌ها تثبیت شود. بنابراین بنده در این جلسه مجموعاً سه بحث به محوریت سه سؤال اصلی خواهیم داشت. سؤال اولی که می‌خواهم از آقایان بپرسم این است که آیا هدایت مردم - که وظیفه طلبه‌ها و حوزه‌های علمیه است - فقط وابسته به بیان است و تبیین نظری به تنهایی ما را به مسئله هدایت می‌رساند و یا اینکه هدایت دارای زیرساخت‌های غیر بیانی نیز می‌باشد؟ عرض کردم که سؤال اول، سؤالی مقدماتی برای رسیدن به نظریه تعریف است.

بر فرض اینکه مسئله هدایت وابسته به «بیان» باشد، و یا وابسته به «بیان و غیر بیان» باشد، [سؤال دوم این است که] الگوی ایجاد هدایت در جامعه چیست؟ این مسئله نیز باید مورد گفتگو قرار بگیرد. ما نیاز به یک چهارچوب مفهومی داریم که به ما توضیح دهد چگونه هدایت را در جامعه ارتقاء دهیم. این نیز یک بحث است که در حوزه‌های علمیه فعلی معمولاً جزو مباحث نانوشته است و کتابی در مورد این سؤال وجود ندارد. البته همه فی‌الجمله قبول کرده‌اند که کار حوزه‌های علمیه هدایت است

ولی هرکسی متکفل بخشی از این مسئله شده است؛ عرفا یکطور به داستان نگاه می‌کنند، فقها نیز نوع دیگری به مسئله نگاه می‌کنند و متکلمین - چه متکلمینی که بحث‌های آنان به فلسفه آغشته شده است و چه متکلمینی که حدیث‌محور و آیه‌محور هستند - نیز بخشی از مسئله را تکفل می‌کنند. تعبیر متین و صحیح این است که الگوی ایجاد هدایت اصلاً موضوع مباحثه در حوزه نیست و هرکسی بخشی از آن را تکفل کرده است. این نیز محور دوم مباحثات بنده است.

در نهایت به خود موضوع جلسه خواهیم رسید که محرومیت چیست و چگونه باید آن را رفع کرد؟ این نیز سؤال اصلی نظریه تعریف و موضوع جلسه است. امیدوارم حوصله بفرمایید تا بتوانیم این سه سؤال را بررسی کنیم و ان‌شاء‌الله یک درک تفصیلی از مسئله مدیریت طلبه‌ها در جامعه در ذهن‌ها ایجاد شود. البته تفصیلی که عرض می‌کنم نسبت به وضعیت موجود است و الا فهم کُنه آیات و روایات فقط برای معصوم امکان دارد.

۱/۱. انحصار هدایت و تحریک فکر در بیان؛ دیدگاه اول نسبت به هدایت

خب شروع به بحث از سؤال اول می‌کنیم: در حال حاضر فضای جامعه ما فضای تفکرات یونانی است؛ یعنی در حوزه علمیه منطق صوری^۱ می‌خوانیم و منطق صوری نیز خود را به گزاف «آلة قانونیه تعصم مراعاتها الذهن عن الخطأ فی الفكر»^۲ تعریف کرده و گفته است من قواعدی را ارائه می‌دهم که جلوی خطای در تفکر را می‌گیرد. این تعریف مرحوم مظفر^۳ است که همه آن را پذیرفته‌اند و کسی در آن مناقشه نکرده است. ایشان گفته‌اند اگر به عنوان مثال بتوانیم شروط قیاس شکل اول^۴ را در استدلال‌هایمان رعایت کنیم، می‌توانیم جلوی خطای در فکر را بگیریم؛ یعنی آقایان پیش فرض گرفته‌اند که خطای در فکر فقط از ناحیه استدلال اتفاق می‌افتد، لااقل در این تعریف مسئله به این صورت است، حالا اگر در جاهای دیگر حرف‌های

۱. منطق صوری (Formal logic) شاخه‌ای از منطق است که طرز صحیح صورت‌بندی اندیشه را به نحو کلی بیان می‌کند به گونه‌ای که با به کار بردن آن صورت‌ها، ذهن از خطای صوری مصون می‌شود.

۲. و رسموه: بأنه آلة قانونية تعصم مراعاتها الذهن عن الخطأ في الفكر

منطق را اینچنین رسم کرده‌اند: ابزار و آلتی قانونمند است که مراعات کردن آن ذهن را از خطای در تفکر بازمی‌دارد.

حسن بن یوسف، حلی (۷۲۶ ه.ق)؛ القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسية، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي - ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۱۸۷
 ۳. محمدرضا مظفر (۱۳۲۲-۱۳۸۳ ق) عالم شیعی قرن چهاردهم. او تحصیلاتش را در حوزه علمیه نجف آغاز کرد و از درس محمد حسین نائینی، آقا ضیاء عراقی، قاضی طباطبایی بهره برد و خود نیز شاگردان بسیاری تربیت کرد.

۴. قیاس چنانکه گفته آمد مؤلف از مقدمات بود- و مقدمه هر قضیه باشد که جزوی از قیاسی بود- و نتیجه هر قضیه باشد که لازم قیاسی بود- و این تعریف‌ها رسمی است- و مقدمه را مقدمه از بهر آن گویند- که بطبع بر نتیجه متقدم بود- و هر قرینه که قیاس بود آن را منتج خوانند- و آنچه قیاس نبود آن را عقیم خوانند- و اجزاء مقدمه و نتیجه را- که محکوم علیه و محکوم به باشند- در هر یکی حدود خوانند- بحکم مشابهت به ارکان نسبت در کمیات- که اهل علم ریاضی آن را هم حدود خوانند- و اسم حد بر این اجزاء و بر ارکان نسبت بطریق تشابه بود- بر هر یکی از این دو نوع- و بر حدی که قول شارح بود باشتراك- پس اگر مقدمه یا نتیجه حملی بود حدود مفردات بود- و آن موضوع و محمول باشد- و اگر شرطی بود حدود قضایا باشد و آن مقدم و تالی بود- و در اقتراعات که نتیجه یا نقیضش مذکور بالفعل نیست- لا محاله مذکور بالقوه باشد- یعنی اجزاء او در قیاس مذکور بود- چنانکه انسان و جسم در این قیاس که گوئیم- هر انسانی حیوانست و هر حیوانی جسم- و الا نتیجه از قیاس اجنبی باشد- و لزومش قیاس را بشرایط مذکور ممکن نبود- و چون نتیجه لازم هر دو مقدمه است- او را با هر یکی نسبتی باشد- پس هر یکی از حدود او در یکی از دو مقدمه مذکور باشد- و آن مقدمه را که موضوع نتیجه در وی افتد- مقدمه صغری خوانند و موضوع نتیجه را حد اصغر- و آن مقدمه را که محمول نتیجه در وی می‌افتد- مقدمه کبری خوانند و محمول نتیجه را حد اکبر- و لا محاله میان هر دو مقدمه هم- مناسبتی باید باشتراك اجزاء- چه از قضایای اجنبی انتاج صورت نیندد- پس دو حد باقی را از دو مقدمه- که بمعنی یکی بود و در نتیجه ساقط باشد حد اوسط خوانند- مثال حد اصغر در قیاس مذکور انسان و مثال حد اوسط- حیوان و مثال حد اکبر جسم- و حد اوسط علت تالیف قیاس بود- و رساننده دو حد باقی به یکدیگر که انتاج عبارت از آنست- و هیات وقوع او را در دو مقدمه با دو حد دیگر شکل خوانند- و آن از چهار نوع خالی نبود- یا در مقدمه صغری محمول بود و در مقدمه کبری موضوع- چنانکه در قیاس مذکور افتاده است- و آن را شکل اول خوانند-

نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۶۷۲ ه.ق)؛ اساس الاقتباس، تهران: دانشگاه تهران- ۱۳۶۸ ه.ش، ص ۱۹۰ و ۱۹۱

دیگری زده‌اند، آن حرف‌ها گم هستند و جزو حرف‌های غیر مشهور و یا حرف‌های نانوخته هستند. در همین اول کتاب منطق که بحث آغاز می‌شود می‌گویند شما باید شرایط انتاج را رعایت کنید. شرایط انتاج چیست؟ می‌گویند از اشکال اربعه، عمدتاً شکل اول ما را به نتیجه و انتاج می‌رساند^۵ و از جمله شرایط آن این است که کبری، کلیت داشته باشد و در کنار آن صغری موجه باشد و تکرار حد وسط نیز رعایت شده باشد.^۶ در واقع فرض گرفته است که ما در حال استدلال هستیم، و بعد از این فرض وارد بحث شده است.

خب حالا این حرف درست است؟ آیا ما از ناحیه عوامل غیر بیانی به تفکر ضربه نمی‌زنیم؟ این سؤال اول جلسه است. ما وقتی می‌خواهیم جامعه خود را هدایت کنیم باید بدانیم هدایت جامعه با جبر و تشویق‌های مادی و تحریک به وسیله پول اتفاق نمی‌افتد، بلکه هدایت از مجرای تحریک فکر اتفاق می‌افتد. اگر ما توانستیم جامعه را در مورد مفاهیم دینی به فکر فرو ببریم، نتیجه این توسعه تفکر، توسعه هدایت می‌شود.

حال اگر ما چهارچوب منطق صوری را رعایت کردیم به تحریک فکر حداکثری می‌رسیم و یا اینکه تحریک فکر و به تبع آن مسئله هدایت متأثر از عوامل غیربیانی نیز هست؟ این، یکی از سؤالات اصلی نقشه الگوی پیشرفت اسلامی و فقه هدایت است. طلبه‌ای که از سر استدلال به این نتیجه برسد که وزن بیان در مسئله هدایت و تحریک فکر، وزن اصلی است، جامعه خود را طور دیگری هدایت می‌کند. و طلبه‌ای که به این نتیجه برسد که بیان در کنار عوامل غیربیانی - و به تعبیر نقشه الگوی پیشرفت اسلامی زیرساخت‌های غیر بیانی - هر دو متکفل مسئله هدایت هستند طور دیگری به جامعه ورود پیدا می‌کند. لذا الان دیده‌اید که طلبه‌های فاضل و ملای ما فکر می‌کنند اگر منبر خوبی بروند یا کتاب خوبی بنویسند یا ملای بحائنه قوی شوند، تمام رسالات خودشان را انجام داده‌اند. چرا طلبه عصر انقلاب اسلامی اینگونه فکر می‌کند؟ چرا طلبه‌ای که نزد اساتید نشست اساتید و اساتیدی که در مدرسه گلپایگانی و فیضیه درس می‌دهند درس می‌خوانند، اینگونه فکر می‌کند؟ ریشه این مسئله همین نکته است که همه فکر می‌کنند باید مسئله را به وسیله بیان به تنهایی حل کرد.

البته قدری که جلوتر می‌روند می‌گویند طلبه خودش هم باید عامل بوده و خوش اخلاق باشد. غیربیان را اینگونه محدود می‌کنند. مثلاً می‌گویند خوب است طلبه عطر بزند. خوب عطر زدن، بیان نیست و پیداست طلبه‌ای که عطر می‌زند معطر بودن او - البته نه عطرها شیمیایی بلکه عطرهایی که گفته است مقوم قلب هستند^۷ - سبب می‌شود که هم خودش آرام‌تر شود و هم

۵. و از این اشکال، شکل اول کامل بود در قیاسیت - و سه شکل باقی غیر کامل - چه وقوع حد اوسط در شکل اول بر هیات طبیعی است - بخلاف دیگرها - پس او افضل اشکال باشد - و باین سبب او را بر دیگران مقدم داشته‌اند - و شکل چهارم که مقابل اوست از هیات طبیعی دورتر باشد - و باین سبب او را مؤخر داشته‌اند - و بعضی از منطقیان او را بیفکنده‌اند بسبب بعدش از طبع - و بعضی شکل اول و چهارم را بحیلت یک شکل کرده‌اند - و شکل دوم را بر سیوم مقدم از آن جهت داشته‌اند - که نتایج او شریف‌تر و قلیل الوجودتر باشد - چنانکه بعد از این معلوم شود - همان، ص ۱۹۲

۶. و اعلم أنه لا قیاس من سالبین، و لا من جزئین، و لا صغری سالبه کبراهها جزئیة إلا أن یكون السالب ممکنا.

بدان که در حالت‌های زیر قیاس ایجاد نمی‌شود:

هر دو مقدمه سالبه باشند.

هر دو مقدمه جزئی باشند.

صغری سالبه و کبری جزئی باشد، مگر اینکه سالبه، ممکن باشد.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۴۲۸ ه.ق)؛ الشفاء: المنطق، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره) - ۱۴۰۵ ه.ق، ج ۲، ص ۱۰۸

۷. عدة من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن ابن محبوب، عن علي بن رئاب قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام وأنا مع أبي بصير فسمعت أبا عبد الله عليه السلام وهو يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الريح الطيبة تشد القلب وتزيد في الجماع.

مخاطب خود را آرام‌تر کرده و آماده شنیدن می‌کند. گاهی وقت‌ها هم که قصد ورود به عوامل غیربیانی را دارند به صورت خُرد وارد مسئله می‌شوند و اینگونه نیست که در حوزه علمیه فعلی مباحث غیربیانی مورد مباحثه و گفتگوی جدی و فنی باشد. آن چیزی که مورد گفتگوی فنی است، همین مسئله بیان است که منطق صوری نیز در این فضا در حال طرح مطالب خود است. اما اگر گفتیم مغز هدایت - که تحریک فکر است - دارای زیرساخت‌های غیربیانی است، نگاه طلبه تغییر می‌کند و تکلیف، چیز دیگری می‌شود. اولین اتفاقی که رخ می‌دهد نیز این است که منطق صوری در اذهان از حجیت خارج می‌شود؛ زیرا منطق صوری بر این فرض است که^۸ طلبه قبول می‌کند زیرساخت‌های بیانی اصل است و به سراغ منطق صوری می‌رود. حتی اگر فرض کنیم منطق صوری همه صور صحیح بیان را گفته باشد، صورهای غیربیانی را نگفته است. بنابراین حتی اگر استدلال شما در قالب شکل اول باشد، از ناحیه زیرساخت‌های غیربیانی خطای در فکر در جامعه اتفاق می‌افتد. بنابراین ادعای منطق صوری ادعای گزافی بود که گفت «آلة قانونية تعصم مراعاتها الذهن عن الخطأ في الفكر»؛ زیرا در آنجایی که ما درس خوانده‌ایم و درس داده‌ایم و مباحثه کردیم فرض بر این است که شما راجع به صور بیان صحبت می‌کنید، در حالی که فرض ما این است که زیرساخت‌های غیربیانی نیز در مسئله هدایت مؤثر هستند. بنابراین این سؤال اول است.

۱/۲. لزوم توجه به زیرساخت‌های غیربیانی در کنار بیان؛ دیدگاه دوم نسبت به تحریک فکر و هدایت

من هنوز وارد بحث نشده‌ام، بلکه قصد داشتم ابتدا سؤال اول تبدیل به حسن السؤال شود. ما اگر می‌خواهیم در جامعه خود کاری را انجام دهیم، حتماً باید مبنای ما تحریک فکر باشد؛ به دلیل اینکه مجرای توسعه هدایت، تحریک فکر است. خود شما - به عنوان یک عالم فاضل - باید به این نتیجه برسید که تحریک فکر و هدایت، فقط دارای زیرساخت بیانی است و یا زیرساخت غیر بیانی نیز دارد.

من چند آیه را محضر شما تلاوت می‌کنم که این‌ها بخشی از آیاتی هستند که ما به استناد و استظهار به آن‌ها می‌گوییم هدایت دارای زیرساخت‌های غیر بیانی نیز هست. البته باب مناقشه و اشکال نیز باز است، اما فهم فعلی ما فعلاً به این صورت است. قرآن شریف در چند مورد می‌فرماید هدایت نیاز به تبیین دارد. در مورد هدایت - که وظیفه اصلی حوزه علمیه است - باید تبیین اتفاق بیفتد. خب من چند آیه را محضر شما می‌خوانم. اولین آیه مربوط به سوره باعظمت محمد است. می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اذْتَدُوا عَلَيَّ اذْبَارِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ»،^۹ این همان شاهد بحث بنده است. می‌فرماید «مَنْ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ»؛ پیداست که مسئله هدایت نیاز به تبیین دارد. پس از آن می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ». آن قسمتی که بحث من بر روی آن است، همان قسمت «تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ» است و از این فقره پیداست که پیامبران و قرآن نسبت به مسئله هدایت، تبیین ایجاد می‌کردند.

علی بن رناب می‌گوید من و ابی بصیر خدمت امام صادق علیه السلام بودیم، شنیدم امام می‌فرمود: پیامبر اکرم فرمودند: همانا بوی خوش قلب را تقویت می‌کند و بر قدرت جماع می‌افزاید.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)؛ الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة - ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۱۰

۸. تاکید می‌کنم که این مسئله با دقت بیان می‌شود؛ محصول دو دهه مطالعه خود را در یک جمله می‌گویم و محصول بررسی آثار منطقی‌ها و فلاسفه بزرگ در این دهه را بیان می‌کنم.

انتقال از متن

۹. إِنَّ الَّذِينَ اذْتَدُوا عَلَيَّ اذْبَارِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ / آیه ۲۵ سوره مبارکه محمد

بی‌تردید کسانی که پس از روشن شدن هدایت برای آنان [به همان عقاید باطل و کردار ناپسندشان] برگشتند [و دست از قرآن و پیامبر برداشتند] شیطان زشتی هایشان را در نظرشان آراست و آنان را در آرزوهای دور و دراز انداخت. [ترجمه انصاریان]

خب آیه دیگری را خدمت شما بخوانم که آیه ۱۱۵ سوره مبارکه نساء است. آیه می‌فرماید: «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»؛^{۱۰} در اینجا نیز دوباره می‌فرماید مسئله هدایت بعد از تبیین صورت می‌گیرد و مسئله هدایت نیاز به تبیین دارد. بحث در مورد کسانی است که با پیامبر «مَنْ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ» دشمنی می‌کنند؛ لذا پیداست که همه پیامبران و پیامبر خاتم در مسئله تبیین نسبت به هدی موفق عمل کرده‌اند.

خب اینجا سؤالی پیدا می‌شود و ما از خود این آیات آن سؤال را مطرح می‌کنیم: آیا تبیین نسبت به مسئله هدایت بیانی بوده و یا غیر بیانی می‌باشد؟ چرا که نسبت به این مسئله، واژه تبیین به کار رفته است و ما به جای پذیرش استدلال‌های فلاسفه باید بررسی کنیم و استدلال‌ها را به علم خطاناپذیر وحی عرضه کنیم. ما باید بررسی کنیم که مراد از تبیین هدایت چیست. آیا تبیین هدایت فقط با بیان اتفاق می‌افتد و یا امور غیر بیانی را نیز شامل می‌شود؟

من آیه‌ای را می‌خوانم و خود شما قضاوت کنید. آیه می‌فرماید: «سُنِّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَهْقَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ اَنْهُ الْحَقُّ اَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنْهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛^{۱۱} می‌فرماید ما آیات خود را در آفاق و جان انسان‌ها نشان می‌دهیم. برای چه این آیات را نشان می‌دهد؟ «حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ اَنْهُ الْحَقُّ»؛ آیه شریفه به صراحت ظهور دارد در اینکه در اینجا تبیین را در یک امر غیر بیانی استفاده کرده است. آیاتی در آفاق اتفاق می‌افتد که یکی از آن‌ها طلوع و غروب خورشید است. این، آیه الهی است و جزو بیان نیست ولی با این وجود، اثر تبیینی نسبت به مسئله حق و هدایت دارد. بنابراین «سُنِّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَهْقَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ» بحث نظری نیست، بلکه بحث غیر نظری است.

آیه دیگری را محضر شما قرائت کنم. خدای متعال خطاب به پیامبر می‌فرماید: «عَفَا اللّٰهُ عَنْكَ لِمَ اَذْنْتَ لَهُمْ»؛^{۱۲} در یکی از جنگ‌ها پیامبر ﷺ به بعضی اذن داد و خدای متعال مأخذه می‌کنند و می‌فرمایند: اذنی که شما به منافقین دادی مایه دردسر شماست. خدای متعال آن دردسرها و مشکلات را از سر شما دفع کند. در ادامه می‌فرماید اگر اذن نمی‌دادی «يَتَّبِعِينَ لَكَ الَّذِيْنَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمُ الْكَافِرِيْنَ» اتفاق می‌افتاد. یک عده‌ای به نزد پیامبر ﷺ رفته‌اند و به زبان می‌گویند ما همراه تو هستیم، ولی خدای متعال می‌فرماید اگر شما به این‌ها اجازه نمی‌دادی، نتیجه کار این می‌شد که دروغ‌گوها و راست‌گوها تمایز پیدا می‌کردند. بنابراین با جنگ و جهاد نیز می‌توان تبیین ایجاد کرد. وقتی جهاد و قتال اتفاق می‌افتد، آن‌هایی که در صحنه قتال، مع الرسول می‌ایستند و جهاد مع الرسول را انتخاب می‌کنند نشانگر ایمان آن‌هاست و این تبیینی است که در این آیه بحث شده است و از سنخ تبیین‌های نظری نیست.

۱۰. وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا / آیه ۱۱۵ سوره مبارکه نساء و هر کس بعد از آنکه [راه] هدایت برایش روشن و آشکار شد، با پیامبر مخالفت و دشمنی کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، او را به همان سو که رو کرده و اگذاریم، و به دوزخ درآوریم؛ و آن بد بازگشت گاهی است. [ترجمه انصاریان]

۱۱. سُنِّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَهْقَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ اَنْهُ الْحَقُّ اَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنْهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ / آیه ۵۳ سوره مبارکه فصلت به زودی نشانه‌های خود را در کرانه‌ها و اطراف جهان و در نفوس خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برای آنان روشن شود که بی تردید او حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت [با ظاهر کردن حقایق و دلایل] بر همه چیز گواه است. [ترجمه انصاریان]

۱۲. عَفَا اللّٰهُ عَنْكَ لِمَ اَذْنْتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِينَ لَكَ الَّذِيْنَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمُ الْكَافِرِيْنَ / آیه ۴۳ سوره مبارکه توبه خدا تو را مورد بخشش و لطف قرار دهد، چرا پیش از آنکه [راستگویی] راستگویان بر تو روشن شود، و دروغگویان را بشناسی [از روی مهر و محبتی که به ایشان داری] به آنان اجازه [ترک جنگ] دادی؟ [ترجمه انصاریان]

آیه دیگری نیز بخوانم و از این بحث عبور کنم، آیات قرآن در این حوزه زیاد است و خودتان می‌توانید مسئله را پیگیری کنید. در داستان عزیر پیامبر خدای متعال در آخر آیه این طور می‌فرماید: «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛^{۱۳} خب چه موقع می‌فرماید «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ»؟ زمانی که جناب عزیر از کنار روستایی می‌گذشتند و از خدای متعال می‌پرسند «قَالَ أَتَىٰ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا»؛ می‌گویند مردمان این روستا مرده‌اند و این روستا خراب شده است؛ خدای متعال چگونه آن‌ها را زنده می‌کند. خدای متعال می‌فرماید: «فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ»؛ خدای متعال جناب عزیر را صد سال می‌میراند و پس از آن زنده می‌کند و آن داستان - که همه شما برای مردم می‌خوانید - پیش می‌آید. پس حضرت عزیر می‌میرد و زنده می‌شود و پس از آن خداوند می‌فرماید: «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ»؛ بحث بیان در میان نیست، بلکه اتفاقی برای جناب عزیر می‌افتد که پس از آن اتفاق، تبیینی برای ایشان اتفاق می‌افتد که آن تبیین، ارتقاء فهم ایشان نسبت به اسم «أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» است.

خب این‌ها اشاره‌ای به مسئله بود، همانطور که عرض کردم جلسه، جلسه تفصیلی مانند درس خارج نیست؛ بلکه خواستم به بخشی از آیات قرآن اشاره کنم تا روشن شود که وقتی قرآن شریف کلمه تبیین را استعمال می‌کند، مواردی در استعمالات آن مشاهده می‌شود که مراد از تبیین، تبیین به وسیله غیر بیان است. البته آیات دیگری هم هست که تبیین را در مسئله بیان بحث کرده است. به عنوان مثال می‌فرماید: «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛^{۱۴} می‌فرماید ای پیامبر! ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا در آن تبیین ایجاد کنی. حال دوباره در اینجا مناقشه وجود دارد که آیا مراد از تبیین در این آیه فقط حدیث است؟ چرا که پیامبر به وسیله حدیث قرآن را شفاف می‌کرد، پس قطعاً این آیه شامل حدیث هم می‌شود، اما آیا فقط شامل حدیث می‌شود یا شامل عوامل غیر بیانی نیز می‌شود؟ به نظر ما قول صحیح این است که خود این آیه‌ای که تبیین را در حدیث بحث می‌کند، شامل امور غیر بیانی نیز می‌شود، به شرحی که در جلسات دیگری - اگر توفیق پیدا کردم - خدمت شما عرض می‌کنم.

پس با توجه به آیاتی که محضر شما قرائت کردم، دو بحث را می‌توان نتیجه‌گیری کرد؛ نتیجه اول اینکه هدایت، محصول تبیین است و خود به خود ایجاد نمی‌شود. نتیجه دوم اینکه تبیین در قرآن، ظهور در بیان و غیر بیان دارد. طلاب نیز باید موارد بیان و غیر بیان را تفصیلاً بررسی کنند تا خودشان نسبت به مسئله هدایت، هدایت پیدا کنند. اینکه تصور می‌کنیم برای توسعه هدایت فقط باید بیان را فرجه کنیم [اشتباه است]. این تصور نیز یک تصور نانوشته در حوزه است و مفصل در حوزه راجع به آن برنامه

۱۳. أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَسْتَنْهَ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِتَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نَشَرْنَا ثُمَّ نَكَّسُوهَا لِحَمًّا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ / آیه ۲۵۹ سوره مبارکه بقره

یا چون آن کسی که به دهکده‌ای گذر کرد، در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف‌هایش فرو ریخته بود [و اجساد ساکنانش پوسیده و متلاشی به نظر می‌آمد] گفت: خدا چگونه اینان را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ پس خدا او را صد سال میراند، سپس وی را برانگیخت، به او فرمود: چه مقدار [در این منطقه] درنگ کرده‌ای؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز درنگ کرده‌ام. [خدا] فرمود: بلکه صد سال درنگ کرده‌ای! به خوراک و نوشیدنی خود بنگر که [پس از گذشت صد سال و رفت و آمد فصول چهارگانه] تغییری نکرده، و به دراز گوش خود نظر کن [که جسمش متلاشی شده، ما تو را زنده کردیم تا به پاسخ پرسشت برسی و به واقع شدن این حقیقت مطمئن شوی]، و تا تو را نشانه‌ای [از قدرت و ربوبیت خود] برای مردم [در مورد زنده شدن مردگان] قرار دهیم، اکنون به استخوان‌ها [ی دراز گوشت] بنگر که چگونه آنها را برمی‌داریم و به هم پیوند می‌دهیم، سپس بر آنها گوشت می‌پوشانیم. چون [کیفیت زنده شدن مردگان] بر او روشن شد، گفت: اکنون می‌دانم که یقیناً خدا بر هر کاری تواناست. [ترجمه انصاریان]

۱۴. بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ / آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل
[همه پیامبران را] با دلایل روشن و کتاب‌های آسمانی [فرستادیم]، و قرآن را [هم] به سوی تو نازل کردیم به خاطر اینکه برای مردم آنچه را که برای هدایتشان [به سوی نشان نازل شده بیان کنی و برای اینکه [در پیامبری تو و آنچه را به حق نازل شده] بیندیشند. [ترجمه انصاریان]

ریزی می‌کنند. معاونت تبلیغ، ویژگی‌های بیان را از حیث روانشناسی و جامعه‌شناسی و حیث‌های مختلف دیگر برای مبلغین بیان می‌کند. جاهای دیگر حوزه نیز در این مورد فنی بحث می‌کنند. منطبق صوری نیز قواعد بیان را بحث می‌کند تا انتاج اتفاق بیافتد. ظاهراً این حرف نانوشته، حرف صحیحی نیست؛ ما اگر به دنبال هدایت هستیم باید به فکر تبیین هدایت باشیم و تبیین هدایت نیز دارای زیرساخت‌های بیانی و غیربیانی است.

این سؤال اول است که من بیش از این به آن نمی‌پردازم، ولی همانطور که عرض کردم این سؤال باقی است. ما از همه حضراتی که در حوزه علمیه هستند همیشه این سؤال را می‌پرسیم. همه در حوزه قبول داریم که به دنبال هدایت هستیم و کار امام هدایت است و کتاب خدا، کتاب هدایت است و سر منبر برای مردم می‌خوانیم که «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»؛^{۱۵} اجمال این مسئله را قبول داریم و ذیل این آیه شریفه نیز این روایت را برای مردم می‌خوانیم که «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^{۱۶} یعنی «لکل قوم امام»، می‌گوییم هاد یعنی امام.^{۱۷} این مسائل را قبول داریم و الحمد لله حوزه علمیه فعلی در این سطح اجمالی هدایت‌یافته است؛ اما سؤال فنی این است که هدایت و تبیین هدایت، دارای زیرساخت‌های غیربیانی نیز هست و یا فقط به وسیله بیان اتفاق می‌افتد؟ این مسئله اول است. آقایان فرمودند حضرات حاضر در جلسه اهل علم هستند و من نیز این مسئله را قبول دارم ولی این سؤال نیز از آقایان اهل علم است. باید روی این سؤال وقت گذاشت و آن را بررسی کرد و راجع به آن گفتگو کرد.

۲. سؤال دوم: الگوی ایجاد هدایت و پردازش زیرساخت‌های بیانی و غیربیانی کدام است؟

۲/۱. توجه زیرساخت‌های غیربیانی در کنار بیان؛ لازمه ایجاد هدایت در جامعه

سراغ سؤال دوم برویم: سؤال دوم این است که الگوی ایجاد هدایت کدام است؟ این سؤال، سؤال بسیار روشنی است و زاینده شده از سؤال اول است. اگر ما به عنوان طلبه به این نتیجه رسیدیم که نیاز داریم با بیان، مسئله هدایت را فربه کنیم، الگوی هدایت ما نیز بیانی می‌شود و همین مسیری که حوزه در حال طی آن است، مسیر درستی است. چراکه حوزه علمیه قم در حال متنوع کردن بیان است؛ یعنی اگر شما دوران طاغوت پهلوی را بررسی کنید، در برخی از مقاطع این دوران، رادیوی سراسری ایران منبر مرحوم آقای فلسفی را پخش می‌کردند.^{۱۸} صدا سیما در ماه مبارک رمضان منبر آقای فلسفی را که در دفتر آقای بروجردی - یعنی یک محل بسیار مهم - بود پخش می‌کرد. منتهی بعد از این که ایشان وارد نقد بهائیت شد همان منبر نیز قطع شد. اما حالا الحمد لله جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده است و آقایان کلی منبر دارند و در همه شبکه‌ها می‌توانند صحبت

۱۵. إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا / آیه ۹ سوره مبارکه اسراء

بی‌تردید این قرآن به استوارترین آیین هدایت می‌کند، و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، مژده می‌دهد که برای آنان پاداشی بزرگ است. [ترجمه انصاریان]

۱۶. وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ / آیه ۷ سوره مبارکه رعد

و کافران می‌گویند: چرا از سوی پروردگارش معجزه‌ای [غیر قرآن] بر او نازل نشده؟ تو فقط بیم دهنده‌ای، و برای هر قومی هدایت کننده‌ای است.

۱۷. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ وَ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ الْفَضِيلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِقَوْمِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ.

فضیل می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد این سخن خدای متعال «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» سؤال کردم. امام فرمودند: هر امامی هدایتگر قوم معاصر خویش است.

الکافی، ج ۱، ص ۱۹۱

۱۸. در سال ۱۳۳۴ش قبل از ماه مبارک رمضان، آقای فلسفی به حضور آیت‌الله بروجردی رسیدند و اجازه گرفتند علیه بهائیت بر منابر و حتی در سخنرانی‌هایی که از رادیو پخش می‌شد، سخن بگویند. آیت‌الله بروجردی هم فرمودند: «اگر بگویند خوب است، حالا که مقامات گوش نمی‌کنند، اقبالاً بهایی‌ها در برابر افکار عمومی کوبیده شوند.»

علی دوانی، خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۰۰

کنند؛ از اختیارات جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند و برای خود شبکه‌های ماهره‌ای می‌زنند. مناسبت‌های تبلیغی را گسترش می‌دهند. آقایان رسانه دارند و با وجود این شبکه‌های معیوب اجتماعی نیز آقایان دارای کانال و صفه اینستاگرام هستند. یعنی بیان در حال یافتن شکل‌های متنوع است، همه در حال بیان هستند.

سخن اصلی این است که همه این کارها، توسعه بیان است. اما اگر بگوییم بیان کفایت نمی‌کند، می‌توانیم وضعیت فعلی حوزه علمیه قم را آسیب‌شناسی کنیم؛ یعنی رفتار خودمان را آسیب‌شناسی کنیم. من فقط طرح احتمال می‌کنم: شاید علت پیدایش برخی از ناهنجاری‌ها در جامعه امروز این است که حوزه علمیه فقط بیان می‌کند و بیان هرچقدر هم خوب و دقیق باشد، نمی‌تواند نقش زیرساخت‌های غیربیانی هدایت را ایفا کند. به نظر من این نکته، نکته بسیار مهمی است.

بعد از تبیین این نکته برای ما - که عمده آن نیز برای شخص بنده تبیین غیربیانی بود - نگاه دیگری از فلسفه و منطق برای بنده ایجاد شد، نگاه دیگری بر رفتار خودمان در جامعه ایجاد شد. شما محرم جامعه هستید و می‌دانید که ما چهل و چند درصد طلاق در شهر تهران داریم.^{۱۹} میانگین طلاق کشور نیز حدود سی درصد است.^{۲۰} ممکن است این اتفاقات به همین مسئله‌ای که عرض کردم بازگردد. الان نمی‌خواهم وارد بحث شوم، بلکه فقط در حال طرح احتمال هستم. مثلاً اگر یک طلبه قائل به این شد که زیرساخت‌های غیربیانی نیز مهم است در آسیب‌شناسی خود فقط به زن و شوهر توصیه نمی‌کند که با هم بسازید. این توصیه نیز درست است، ولی در کنار آن به وزارت مسکن نیز توصیه می‌کند که اینقدر آپارتمان نساز؛ چرا که مسکن، یکی از زیرساخت‌های غیربیانی است و کافی است شما مسکن را بر اساس استانداردهای هیئات^{۲۱} و سازمان ملل و سند توسعه پایدار ۲۰۳۰ بسازید، تا در مسکنی که با این استانداردها ساخته شده و به شکل آپارتمان است، روابط انسانی زن و شوهر نیز به چالش کشیده شود.

حالا اینکه زیرساخت‌های غیربیانی چیست، مبنای سؤال دوم ماست، الگوی ایجاد هدایت کدام است؟ اگر در جواب به نقش بیان قائل شدیم، در پاسخ به این سؤال یک الگو ارائه می‌دهیم و این الگو مانند همین الگویی است که حوزه علمیه ارائه می‌کند. من یک مقدار چون دیپلمات نیستم و صریح صحبت می‌کنم عرض کنم که بعضی از آقایان می‌گویند حوزه علمیه، حوزه علمیه موفق است، ولی مراد آن‌ها از موفقیت چاپ کتاب است. بعضی از آقایان نیز غیر زبان‌دار و غیرمتفاهم، در حوزه بیان می‌کنند که حوزه، حوزه موفق نیست و سر و صدا نیز ایجاد می‌کنند. شما می‌دانید که من کدام دعوها را می‌گویم. در حالی که می‌توان مسئله را زبان‌دار کرد و با آقایان علما وارد بحث شد و گفت اگر بیان تنها زیرساخت هدایت باشد، چاپ کتاب کار بسیار بزرگی است و حوزه موفق است؛ اما اگر گفتیم بیان، تنها زیرساخت هدایت نیست، بلکه زیرساخت‌های غیر بیانی نیز در مسئله هدایت مؤثر هستند در اینصورت من سؤال می‌پرسم که آیا حوزه علمیه صفویه در پردازش زیرساخت‌های

۱۹. آمار رسمی درباره ازدواج و طلاق در شهر تهران در سال ۱۳۹۶: آمار ازدواج: ۷۸ هزار و ۹۷۲ نفر / آمار طلاق: ۳۵ هزار و ۸۱۸ نفر و این یعنی آمار طلاق در تهران، ۳۵/۴۵ درصد است.

گزارش پایگاه رسمی ثبت احوال کشور، قسمت "آمار رویدادهای حیاتی"، بخش فراوانی ازدواج و طلاق در سال ۱۳۹۶

۲۰. آمار رسمی درباره ازدواج و طلاق در کشور در سال ۱۳۹۶: آمار ازدواج: ۶۰۸ هزار و ۸۹۵ نفر / آمار طلاق: ۱۷۴ هزار و ۵۷۸ نفر و این یعنی آمار طلاق در کشور، ۲۸/۶۷ درصد است.

گزارش پایگاه رسمی ثبت احوال کشور، قسمت "آمار رویدادهای حیاتی"، بخش فراوانی ازدواج و طلاق در سال ۱۳۹۶

۲۱. Habitat برنامه سازمان ملل متحد است که به دنبال یک آینده بهتر شهری است. مأموریت آن ارتقای توسعه شهرک انسانی و پایداری اجتماعی و دستیابی به پناهگاه مناسب برای همه است.

وبسایت رسمی Habitat به آدرس: <https://unhabitat.org/un-habitat-at-a-glance>

غیربیانی موفق‌تر بوده است و یا حوزه علمیّه قم عصر انقلاب اسلامی؟ قطعاً حوزه علمیّه صفویه موفق‌تر بوده است، برای این موفقیت نیز ملاک وجود دارد. می‌پرسید چگونه موفق‌تر بوده است؟ من در جواب مثال می‌زنم.

مرحوم آیت الله العظمی شیخ بهایی^{۲۲} مجموعه‌ای از کارهای غیربیانی را در شهر اصفهان انجام داده‌اند که من مکرر در مکرر آن‌ها را بررسی دقیق و میدانی کرده‌ام، حتی دقیق‌تر از اهل اصفهان؛ یعنی با نگاه فنی مدت‌ها آن‌ها را بررسی کرده‌ام. مثلاً یکی از اقدامات ایشان این است که نهرهایی را از زاینده رود به داخل شهر اصفهان وارد کرده است که خود اصفهانی‌ها به آن‌ها مادی می‌گویند.^{۲۳} خب این مادی‌ها چه کار می‌کنند؟ در این مسئله یک مقدار دقت کنید. آن‌ها آب را از زاینده رود به همه نقاط اصفهان قدیم منتقل می‌کنند؛ یعنی ایشان به اصطلاح امروزی‌ها مدیریت آب کرده‌اند.

وقتی مدیریت آب اتفاق می‌افتد، غیر از اینکه آب خوردن در دسترس مردم قرار می‌گیرد، اتفاقات دیگری نیز پشت سر هم رخ می‌دهد. در هر محله‌ای که مادی در آن جریان دارد به صورت طبیعی فضای سبز شکل می‌گیرد. در واقع با همین اقدام ایشان، هر محله به طور کلی تبدیل به پارک می‌شود. چرا که درخت و گیاه و به اصطلاح امروزی‌ها فضای سبز حول مادی‌ها شکل می‌گیرد و مانند الآن نیست که پارک در یک گوشه محله باشد، بلکه تمامی محله فضای سبز است. خب حالا اثر این مسئله را بر روح و روان انسان‌ها ببینید؛ در روایات توصیه کرده‌اند سه چیز باقیات و صالحات است: کتابی که از یک عالم می‌ماند، ولد صالحی که از یک مؤمن می‌ماند، بعلاوه درختی که فردی می‌کارد.^{۲۴} چرا کاشت یک درخت برابر با یک رساله عملیه‌ای که یک عالم می‌نویسد قرار گرفته و هم‌وزن معرفی شده‌اند؟ تربیت فرزند [صالح] چقدر مشکل است؟! شما همه عالم و فاضل هستید و می‌دانید که وقتی انسان می‌خواهد یک برگ بنویسد باید تأمل کند و اسناد و استظهارات بحث را ببیند و مباحثه کند تا بتواند آن را بنویسد. حال هم‌وزن کتاب نوشتن و تربیت فرزند - که به این میزان مشکل هستند - کاشت درخت هم مهم است. خب درایه می‌خواهد تا این مسئله فهم شود. یکی از دلایل این مسئله این است که وقتی شما درخت بکارید و خصوصاً درخت شما مثمر باشد، به صورت غیربیانی شروع به رفق به مردم می‌کنید و احیای روح و روان آن‌ها می‌کنید. یکی از کارهایی که مرحوم شیخ بهایی انجام دادند این مسئله است.

۲۲. بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهایی (زاده ۸ اسفند ۹۲۵ خورشیدی در بعلبک، درگذشته ۸ شهریور ۱۰۰۰ خورشیدی در اصفهان) حکیم، علامه فقیه، عارف، منجم، ریاضیدان، شاعر، ادیب، مورخ و دانشمند نامدار قرن دهم و یازدهم هجری؛ که در دانش‌های فلسفه، منطق، هیئت و ریاضیات تبحر داشت.

۲۳. مادی در لفظ فارسی قدیم به معنای ممر و مجرای آبی بوده که از رودخانه کوچکتر و از نهر بزرگتر است. این مادی‌ها از رودخانه زاینده رود منشعب و بصورت شبکه‌ای منظم و شاخه‌ای در سطح شهر اصفهان گسترده شده تا علاوه بر دکاربری‌های کشاورزی و آبیاری به آبادانی و زیبایی محیط زیست کمک کند.

طوماری از شیخ بهایی به جامانده که در آن نحوه تقسیم آب زاینده‌رود بر اساس این مادی‌ها و نوع مصارفشان دقیق مشخص شده است. در طومار شیخ بهایی تعداد مادی‌ها یا نهرهایی که از زاینده رود جدا می‌شده است ۷۸ شاخه ذکر شده که تعدادی از سمت چپ و تعدادی از سمت راست زاینده رود منشعب می‌شده است. این تقسیم‌بندی بر اساس ۳۳ سهم اصلی انجام می‌شده و هر سهم به نوبه خود تقسیمات فرعی دیگری هم داشته است. از این تعداد مادی‌ها، اکنون ۱۰ مادی در بافت کنونی شهر اصفهان همچنان جاری است که جهت حرکت آنها از جنوب غربی به شمال شرقی است.

۲۴. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سِنَّةٌ تَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ بَعْدَ وَفَاتِهِ وَكَذَلِكَ يَسْتَعْفِرُ لَهُ وَ مَضْحَفٌ يُخَلِّفُهُ وَ عَرْسٌ يَغْرِسُهُ وَ قَلْبٌ يَحْفَرُهُ وَ صَدَقَةٌ يُجْرِيهَا وَ سِنَّةٌ يُؤْخَذُ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: شش چیز است که [ثواب آنها] بعد از وفات مؤمن به او می‌رسد: فرزندی که برای او طلب آمرزش می‌کند، مصحفی که از خود به یادگار می‌گذارد، درختی که می‌کارد، چاهی که حفر می‌کند، صدقه جاریه، و سنت نیکویی که پس از او بدان عمل می‌شود.

الکافی، ج ۷، ص ۵۷

ضمناً به صورت طبیعی حول مادی‌ها حیوانات خانگی از انواع و اقسام آن به وجود می‌آید؛ مرغ و خروس و در فضای آن روز که خانه‌ها دار و اسعه بوده‌اند بز و گوسفند و استر و اسب نیز وجود داشته است. همین‌الآن وقتی پزشکان موجود می‌خواهند بیماری‌های سخت روحی را درمان کنند، توصیه به هم‌زیستی با حیوانات خانگی می‌کنند که البته این توصیه بدون احکام این مسئله است. مثلاً برای بیماری سختی مانند اوتیسم^{۲۵} می‌گویند در اثر هم‌نشینی با حیوانات خانگی برطرف می‌شود. درست است که این توصیه پزشکان در چهارچوب احکام نیست - اسلام هم‌زیستی با حیوانات را در چهارچوب خاصی توصیه کرده است - ولی به‌هرحال اثر آن بر روح و روان مردم، اثر مشخصی است. ببینید ایشان به وسیله مدیریت آب، مشکل بیماری‌ها را نیز حل کرده است.

در مدیریت آب اثر سومی نیز به وجود می‌آید؛ وقتی شما مسئله مادی‌ها را به شکلی که مرحوم شیخ انجام داده است ایجاد کردید، عملاً محیط بازی کودکان نیز توسعه جدی پیدا می‌کند و این نیز امری نیست که بتوان از آن به‌راحتی گذشت. آقا این مسئله را بدانید که محیط این گیم‌نت‌ها و بازی‌های کامپیوتری - که در حال توسعه است و وزارت ارشاد ما نیز قصد مقنن کردن آن را دارد، البته اگر بتواند - ضد شخصیت هستند. یک سری مفاهیمی را منتقل می‌کنند و خشونت را در شخصیت انسان اصل قرار می‌دهند، ضمناً رفق کافی هم ندارد؛ در حالی که اگر ما می‌خواهیم نسل آینده خود را به خوبی تربیت کنیم، باید مدیریت بازی داشته باشیم که مدیریت بازی نیز در روابط انسانی اتفاق می‌افتد و نه در فضای مجازی. اگر اصل را بر این بازی‌ها بگذاریم می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که نسل آینده ما دچار چه مشکلاتی خواهد بود. عددهای عجیبی راجع به ساعاتی که مردم ایران بازی کامپیوتری می‌کنند اعلام می‌کنند که اعداد نگران‌کننده‌ای است.

این مسائل مثال‌هایی بود که بیان کردم و قصد داشتم بگویم حوزه علمیه صفویه یک فقهی داشته است که فقیه آن علاوه بر استدلال کردن و منبر رفتن و امثال این کارهای بیانی، کارهای غیربیانی را نیز جدی گرفته است. پرونده کارهای غیربیانی علمای صفویه بیش از این مثالی که عرض کردم است ولی الآن محل بحث ما نیست. بنده قصد دارم بگویم شما نیز وقتی وارد رسالت خود می‌شوید، عوامل غیربیانی را جدی بگیرید. اجازه ندهید اصطلاحاتی مانند «حوزه مأموریت» و امثال این اصطلاحات را به شما بگویند؛ یعنی نباید طلبه‌ها را به یک عنصر سازمانی تبدیل کنند، چرا که طلبه همیشه طلبه است و در محیط روابط انسانی رفتار می‌کند. وقتی ما وارد حوزه رسالت خودمان شدیم می‌توانیم عوامل غیربیانی را نیز جدی بگیریم. پس ما در پاسخ به سؤال «الگوی ایجاد هدایت کدام است»، در مباحثات خود در فقه هدایت نقش عوامل غیربیانی را برجسته بحث کردیم.

۲/۲. فقه‌البیان: الگوی اول ایجاد هدایت

شما در نقشه الگوی پیشرفت، سه بخش را می‌توانید پیدا کنید که در واقع در این سه بخش الگوی ایجاد هدایت بحث شده است که من اجمالاً به آن‌ها اشاره می‌کنم.

یکی سرفصل فقه‌البیان است که بعداً باید جلسه‌ای برای آن بگذاریم. در فقه‌البیان ما بیان و غیر بیان را آمیخته به هم بحث کرده و توضیح داده‌ایم که نحوه اندراج بیان در زیرساخت‌های غیربیانی و همین‌طور نحوه زمینه‌سازی زیرساخت‌های غیربیانی برای بیان چگونه است. نه باب بحث است که اگر وقتی باشد که بتوانیم راجع به فقه‌البیان بحث کنیم، الگوی هدایت در ذهن ما برجسته‌تر می‌شود. این عرض اول است. البته الآن من نمی‌خواهم فقه‌البیان بگویم، بلکه فقط به بعضی از سرفصل‌های آن اشاره می‌کنم.

۲۵. اوتیسم یا درخودماندگی، نوعی اختلال رشدی (از نوع روابط اجتماعی) است که با رفتارهای ارتباطی و کلامی غیرطبیعی مشخص می‌شود.

مثلاً ما در فقه البیان بابتی تحت عنوان بیان مبتنی بر ظرفیت داریم که مخلص آن این است که اولاً «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ»؛^{۲۶} روایت از امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: پیامبر هیچ وقت به کُنْهِ عقل خود با مردم صحبت نکرد، قَطُّ، هرگز این خطا را نکرد، برعکس فلاسفه که هر روز این خطا را می‌کنند. هرگز این خطا را مرتکب نشد که با کُنْهِ عقل خود با مردم سخن بگوید. در ادامه می‌فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»؛ ما طایفه پیامبران امر شده‌ایم که با مردم به اندازه قدر عقولشان صحبت کنیم. پس حرف این است که شما نمی‌توانید بر خلاف ظرفیت و قدر عقل مردم وارد تکلم شوید.

حالا یک سؤال برای عالم پیش می‌آید. می‌گوید من چگونه توحید را برای مردم بگویم؟ چگونه وارد بحث فقه الاسماء شوم؟ تا اسماء الهی بحث نشود، تقدیر بحث نمی‌شود. چطور این کار را بکنم؟ از یک طرف پیامبر می‌گوید ما طائفه پیامبران فقط به قدر عقول مردم بحث می‌کنیم و لابد ما که دنباله‌روی پیامبرانی هستیم نیز باید همین کار را بکنیم و نباید خلاف ظرفیت مردم وارد مباحثه شویم. حال یک سؤال پیش می‌آید و آن اینکه حرف‌های سنگین دین را چگونه بزنیم؟ پاسخ در اینجا روشن می‌شود: از طریق زیرساخت‌های غیربیانی، ظرفیت مردم را ارتقاء دهید تا بعداً بتوانید بیان عمیق‌تری داشته باشید؛ یعنی روایت شریف در مقام این نیست که بگوید معارف دین را به مردم نگویند، بلکه می‌فرماید مادامی که قدر عقل مردم گسترش پیدا نکرده است و ظرفیت آن‌ها ارتقاء پیدا نکرده است با آن‌ها وارد تکلم نشوید. باب بیان مبتنی بر ظرفیت بحث بسیار مهمی است. بنابراین یک طلبه یا یک فقیه وقتی وارد یک محدوده انسانی می‌شود در ابتدا بررسی می‌کند که مخاطب او در چه ظرفیت عقلی هستند. حالا ما قواعد تشخیص ظرفیت را نیز در بیان مبتنی بر ظرفیت مباحثه می‌کنیم و از طریق آن قواعد، ظرفیت انسانی بررسی می‌شود و وقتی بررسی شد مشخص می‌شود که تکلیف اول او زیرساخت‌های بیانی است و یا غیر بیانی. یک وقت نیز در جمع علما و فضلا وارد بحث می‌شود؛ خب معمولاً اینگونه است که طایفه‌ای که طلبه می‌شوند دارای ظرفیت‌های بالاتری هستند و می‌توان حرف‌های جدی‌تری را با آن‌ها مطرح کرد، این بیان مبتنی بر ظرفیت است.

۲/۲/۱. تبیین اندراج و ازدواج زیرساخت‌های بیانی و غیربیانی در فقه البیان

به همین روال «بیان مبتنی بر تأمل»، «بیان مبتنی بر مُکث»، «بیان مبتنی بر رفق»، «بیان مبتنی بر انفتاح»، «بیان مبتنی بر منزلت» ابواب فقه البیان هستند که ان‌شاء الله باید آن‌ها را بحث کنیم. عرض کردم که فقه البیان تفصیلاً اندراج و ازدواج بیان و غیربیان را بحث می‌کند و تبیین می‌کند که نسبت تخاطب‌های ما با زیرساخت‌های غیربیانی چیست.

۲/۳. الگوی ساخت: الگوی دوم الگوی هدایت

یکی دیگر از الگوهایی که کمک می‌کند مباحثات الگوی هدایت را بحث کنیم، الگوی ساخت است. الگوی ساخت شُسته و رفته‌تر از مباحث فقه البیان است و می‌گوید اگر شما قصد هدایت را دارید باید سه «ت» را در مدیریت خود لحاظ کنید.

۲۶. جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگز با مردم با ژرفای عقل خود، سخن نگفته است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «ما جمعیت پیامبران، فرمان گرفته‌ایم که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوئیم.»

۲/۳/۱. مدیریت تعاریف غلط و ارائه تعاریف صحیح؛ اولین محورا لگویی ساخت

«ت» اول این است که اجازه ندهید تعاریف‌های غلط در ذهن مخاطبین شما جا بگیرد، این «ت» اول است. می‌دانید که وقتی تعریف انسان از هر چیزی غلط باشد، رفتارهای او نیز تابع تعریف او تغییر پیدا می‌کند؛ مانند همین بحثی که خودمان داشتیم: «اگر من و شمای طلبه به اشتباه قبول کردیم که خطای در فکر فقط ناشی از عوامل بیانی است - که این مسئله یک تعریف غلط است - چه کار می‌کنیم؟ رفتارهای ما به طور کلی در توسعه بیان خلاصه می‌شود.» واقعاً هم برای این مسئله زحمت می‌کشیم؛ ما کم طلبه فاضل نداریم که می‌خواهند یک مشکل را از جامعه حل کنند، ولی از آنجایی که تعریف آن‌ها غلط شده است به سمت کارهای بیانی می‌روند؛ مباحثه می‌کنند و منبر می‌روند و کتاب می‌نویسند. دائماً همین کارها را می‌کنند. حتی یک ساعت زودتر به مسجد می‌رود و یک ساعت نیز دیرتر به خانه می‌رود. با مردم گفتگوهای مفصل می‌کند ولی تمام کارهای او بیانی است و در زیرساخت‌های غیر بیانی دخالت نمی‌کند.

در عصر ما مردم می‌گویند ازدواج بعد از تحصیل و دوران سربازی است، در ذهن همه مردم عصر ما این تعریف غلط شکل گرفته است و قانون نیز بر اساس این تعریف غلط وضع شده است و مردم نیز طبق آن عمل می‌کنند و به علت این تعریف، هزاران مشکلی که شما می‌دانید برای جوانان ما ایجاد می‌شود. اولین آن مشکل‌ها نیز این است که آرامش جوانان ما از بین می‌رود، در حالی که استظهاراً للآیات و الروایات مسئله ازدواج، بعد از ایجاد غریزه جنسی جایز و بلکه واجب و توصیه شده است. به این حرف یک اشکال می‌کنند و می‌گویند پس رشد عقلی فرد چه می‌شود؟ اصلاً وقتی ازدواج رخ دهد، رشد عقلی ایجاد می‌شود. ازدواج یک اقدام غیربیانی برای رشد عقلی انسان‌هاست. پیداست آن آقایی که می‌گوید: اول رشد عقلی ایجاد کنید سپس به ازدواج توصیه کنید، خودش به یک تعریف غلط مبتلی است و فکر می‌کند رشد عقلی تنها با کتاب خواندن حاصل می‌شود؛ در حالی که وقتی کسی شعور اولیه‌ای داشته باشد و ازدواج کند پس از دو سال شعور او آنچنان رشد پیدا کرده است که با صد کتاب نیز نمی‌توان آن شعور را ایجاد کرد. در مسئله مشکلات مالی نیز دیدگاه اسلامی حمایت است؛ ازدواج اول با حمایت پدر و مادر است و این مسئله جزو وظایف پدر و مادر است. آیه «وَأَنْكِحُوا»^{۲۷} همین مسئله را بیان می‌کند. نمی‌فرماید جوانان خودشان بروند ازدواج کنند، بلکه به بزرگ‌ترها می‌گوید که این‌ها را به نکاح یکدیگر در آورید؛ یعنی هزینه‌های آن را نیز بپردازید. وقتی یک کسی بچه‌دار شد باید بداند که بچه او باید در امر ازدواج مورد حمایت قرار بگیرد تا بعداً بتواند سر پای خودش بایستد.

وقتی تعریف غلط می‌شود، ده‌ها مشکل پیش می‌آید. بنابراین اگر می‌خواهید جامعه را هدایت کنید، سرسازگاری با تعریف‌های غلط نداشته باشید. مثلاً در عصر ما وزارت محترم بهداشت اینگونه می‌گوید که نمک، عامل اصلی فشار خون است.^{۲۸} ما به عنوان یک طلبه باید این تعریف را بررسی کنیم و ببینیم که این تعریف درست است و یا نادرست. اگر این تعریف،

۲۷. «وَأَنْكِحُوا الْأَبَايِمِ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ / آیه ۳۲ سوره مبارکه نور [مردان و زنان] بی‌همسران و غلامان و کنیزان شایسته خود را همسر دهید. اگر تهیدست‌اند خدا آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست.

۲۸. سعید نمکی در نشست شورای هماهنگی روسای مراکز روابط عمومی و اطلاع رسانی دستگاه‌های اجرایی کشور ۱۱ خرداد ۱۳۹۸: یکی از مواردی که مردم باید در نظر داشته باشند، مصرف کمتر نمک برای کنترل فشار خون است. هیچ قومی در طول تاریخ، هیچ رفتار تغذیه‌ای را بدون علت تاریخی ندارند. ایران یک سرزمین پر آفتاب است. در تهران ۲۵۴ روز آفتابی وجود دارد. به علت تعریق بالا، بدن سدیم از دست می‌دهد و شیوه تغذیه به این شکل شد که مصرف نمک افزایش یافت. حالا همان شیوه غذایی ادامه یافته، اما تلاش‌ها و فعالیت‌های فیزیکی و تعریقی که مردم در گذشته داشتند، دیگر وجود ندارد.

یک تعریف غلط است باید با مردم صحبت کنیم و بگوییم که این تعریف، غلط است. نمک پاد زهر است و پادزهر عجیبی هم هست؛^{۲۹} یعنی شما می‌توانید همه بیماری‌ها را با نمک درمان کنید. یکی از ده نسخه غذایی اسلام برای پیشگیری از همه بیماری‌هاست. در حکم سرکه است و ما ادراک. خیلی فهم می‌خواهد تا انسان بفهمند سرکه و نمک چه چیزی هستند. البته ما طلبه‌ها نیز وقتی می‌خواهیم از نمک دفاع کنیم می‌گوییم نمک خوب است و پیامبر فرموده است، به دلیل اینکه پتاسیم دارد. یعنی خودمان تعریف غلط را پذیرفته‌ایم. می‌دانید در این جمله چقدر حرف غلط وجود دارد؟ بگذارید من بشمارم: وقتی شما می‌گویید نمک به دلیل داشتن پتاسیم عامل کنترل فشار خون است، یعنی پیش‌فرض شما در گام اول این است که پذیرفته‌اید عامل اولیه حیات سلول است؛ یعنی سلول و تعریف آن به عنوان محور حیات را پذیرفته‌اید. بعد پذیرفته‌اید که در سلول، مجموعه‌ای از موجودات و اشیاء وجود دارد: مثلاً در سلول اندامک‌ها وجود دارد: یکی از اندامک‌ها، هسته سلول^{۳۰} است و در هسته سلول هم نظام ژنوم موجود قرار دارد. پذیرفته‌اید که در سلول، متابولیسم^{۳۱} و آنابولیسم^{۳۲} جریان دارد؛ یعنی تجزیه و ترکیب موکول‌های زیستی را پذیرفته‌اید، مثلاً تجزیه لیپیدها^{۳۳} را پذیرفته‌اید. یعنی شما پذیرفته‌اید که درون سلول سوخت‌وساز وجود دارد و در سوخت و ساز هم نقش اصلی، با موکول‌های زیستی است و در موکول‌های زیستی هم زیرمغزی‌ها اصل هستند، مثلاً ویتامین‌ها اصل هستند. وقتی شما این جمله را بیان می‌کنید یعنی حدود ده رشته علمی مهم دنیا را پذیرفته‌اید. مثلاً می‌گویید حضرت علیه السلام فرمودند در تابستان خیار بخورید.^{۳۴} بعد بنده می‌پرسم خاصیت خیار چیست؟ می‌گویید خیار ویتامین A دارد و این ویتامین باعث تسریع در متابولیسم سلولی است و سوخت‌وساز را تسریع می‌کند.

ناگهان نمی‌توان الگوهای تغذیه‌ای جامعه را تغییر داد و ابتدا باید ۳۰ درصد از مصرف نمک در جامعه را کاهش داد. چون یکی از عوامل مهم مرگ و میر و فشار خون، مصرف بی‌رویه نمک است. ابتدا باید سراغ رستوران‌ها و آشپزخانه‌های بزرگ برویم. امسال شعار من این بود که هر خانواده، یک پایگاه سلامت است. مهمتر از هر چیزی باید سراغ خانم‌ها برویم. البته نیازی نیست نمکدان از سفره‌ها حذف شود و شاید با کم نمک کردن غذا بتوان درصدی از نمک مصرفی جامعه را کاهش داد.

خبرگزاری ایرنا <https://www.irna.ir/news/83313915>

۲۹. مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ابْدُءُوا بِالْمِلْحِ فِي أَوَّلِ طَعَامِكُمْ فَلَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ لَأَخْتَارُوهُ عَلَى الدَّرِيَاقِ الْمُجَرَّبِ.

امام علی علیه السلام فرمودند: در ابتدای غذایتان با نمک شروع کنید؛ چرا که اگر مردم خاصیت نمک را بدانند، آن را بر پادزهر آزموده ترجیح می‌دهند.

الکافی، ج ۶، ص ۳۲۶

۳۰. در زیست‌شناسی سلولی، هسته اندامکی است که در بیشتر سلول‌های یوکاریوتی وجود دارد و بیش‌تر اطلاعات ژنتیکی را دربردارد.

۳۱. دگرگشت یا سوخت‌وساز یا متابولیسم (به انگلیسی: Metabolism)، مجموعه تغییرات ترکیبی و تخریبی در موجودات زنده است. دگرگشت مجموعه‌ای از تحولات شیمیایی زندگی پایدار در سلول‌های سازواره‌های زنده است. آنزیم‌هایی که واکنش‌ها را کاتالیز می‌کنند، به سازواره‌ها (ارگانسیم‌ها) اجازه رشد و تولیدمثل، حفظ ساختار، و پاسخ به محیط خود را می‌دهند.

۳۲. فراگشت یا آنابولیسم (به انگلیسی: Anabolism) فرآیندی شیمیایی است. فراگشت فرآیندی سازنده در روند سوخت‌وساز بدن (دگرگشت) است که در آن انرژی صرف می‌شود تا مواد ساده‌تر مانند اسید آمینو ترکیب گردد و ترکیبات آلی پیچیده‌تر مانند زیمايه‌ها (آنزیم‌ها) و اسیدهای هسته‌ای ساخته شود.

۳۳. لیپیدها رده‌ای از ترکیبات آلی دارای هیدروکربن هستند که از مواد بنیادین برای ساختار و کارکرد سلول‌های زنده به‌شمار می‌آیند.

۳۴. الإمام الرضا عليه السلام: مَنْ أَرَادَ دَفْعَ الزُّكَامِ فِي الشَّتَاءِ أَجْمَعَ، فَلْيَأْكُلْ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَ لُقْمٍ شَهْدٍ وَلْيُشَمَّ الرَّجِسَ؛ فَإِنَّهُ يَأْمَنُ الزُّكَامَ، وَكَذَلِكَ الْحَبَّةُ السُّودَاءُ. وَإِذَا جَاءَ الزُّكَامُ فِي الصَّيْفِ، فَلْيَأْكُلْ كُلَّ يَوْمٍ خِيَارَةً وَاحِدَةً، وَلْيَحْذَرِ الْجُلُوسَ فِي الشَّمْسِ.

امام رضا علیه السلام فرمودند: هر کس می‌خواهد در همه زمستان از زکام ایمن بماند، هر روز، سه لقمه عسل با موم آن بخورد... و نرگس بیوید؛ چرا که از زکام، ایمنی می‌دهد. سیاه‌دانه نیز چنین است. اما اگر زکام در تابستان پیش آید، در هر روز، یک خیار بخورد و از نشستن در آفتاب، خودداری ورزد.

البته ممکن است شما این حرف‌ها را قبول کنید، اما بنده این حرف‌های مزخرف را قبول نمی‌کنم. وقتی می‌گویید حیات به محوریت سلول است، یعنی حیات به محوریت رزق که در آیات و روایات به آن اشاره شده است را نفی می‌کنند. آن چیزی که مستفاد از آیات و روایات است این است که اصل در حیات و در کیفیت آن، رزقی است که نازل می‌شود. یک نفر دچار بیماری شده است: خب اگر تعریف اول را بپذیرید، می‌گویید فرایندهای سلولی او به چالش کشیده شده است، مثلاً می‌گویید رنگ پوست او برگشته و سفید شده است و حال می‌گویید سلول‌های او دیگر بیان رنگ نمی‌کنند و دچار چالش شده‌اند. اما اگر تعریف ما را بپذیرفته و بگویید اصل در حیات رزق است، در این صورت می‌گویید رزق عافیت او قطع شده است؛ ((وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ))^{۳۵} رزق هم از آسمان نازل می‌شود. یک اتفاقی در آسمان و تقدیر افتاده است و دلیل بیماری او این موضوع است. آن اتفاق هم به دلیلی افتاده است. حال می‌پرسید آن دلیل چیست؟ می‌گوییم او ظلم کرده است. باید باب روایات ظلم را ببینید؛ روایات می‌فرماید اگر کسی ظلم کند بیمار خواهد شد. حال به پدر و مادر یا همسر خود یا حتی به یک حیوان ظلم کرده است. مثلاً یک حیوانی در خانه او بوده و او به آن حیوان ظلم کرده است. ظلم به هر شکلی که باشد منشأ بیماری است، ولو اینکه آن شخص همه غذاهایی که در متابولیسم مؤثر است را نیز مصرف کند.

بنابراین دو تحلیل پیدا می‌شود؛ مثلاً فلانی صله رحم کرده است و قرار بوده تا چند وقت دیگر بمیرد، اما به دلیل صله رحمی که کرده برای او چند ده سال عمر اضافه می‌نویسند. اما حتی اگر آن شخص شرایط سلولی را هم داشته باشد، به دلیل قطع رحم عمرش کوتاه خواهد شد. ویتامین A, B مصرف می‌کند و سلول او سالم است، اتفاقاً غذایی که می‌خورد با نفر کناری خود یکی است؛ اما او صله رحم می‌کند و رزق حیاتش باقی می‌ماند، منتها این دیگری قطع رحم کرده است و عمر او کم شده است. خب اینها روایات ماست و شما وقتی آن تعاریف را می‌پذیرید دیگر نمی‌توانید از اینها بحث کنید.

لذا ما در فقه الحیة^{۳۶} به صورت مفصل بحث کرده‌ایم که مفهوم اصلی حیات، رزق است و رزق هم تابع یک سری مناسک اعطاء می‌شود. لذا بنده طیب - که طب متریقی خوانده‌ام نه اینکه مسلط به طب شیمیایی باشم - نظام مناسک مؤثر بر رزق را با مردم بحث کرده و از این راه بیماری‌ها را کاهش می‌دهم؛ من ۱۲ نوع توصیه به مردم خواهم کرد - این‌ها را در نظریه پیشگیری ساختاری از بیماری توضیح خواهم داد - و به وسیله این توصیه‌ها ظرف یک دهه بساط بیمارستان‌ها بلند خواهد شد و چند بیمارستان را برای موزه نگه خواهیم داشت، آن هم برای اینکه نشان دهیم انسان‌های عقب‌افتاده به این شکل سلامت جامعه را مدیریت می‌کردند. بعدها که نظام سلامت خود را حاکم کردیم خواهیم گفت انسان‌های گذشته بیمارستان و داروخانه درست می‌کردند. این موضوع در همین دوران فعلی نیز قابل اعمال است و همین الآن مؤمنینی وجود دارند که وقتی به بیمارستان می‌روند حالشان بد می‌شود. البته ممکن است بگوییم جهانی شدن آن در دوران حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف است، اما اگر در حال حاضر جمعی از مؤمنین این موارد را رعایت کنند سالم زندگی خواهند کرد. حال بر اساس الگوی

طوب الامام الرضا علیه السلام، قم: دارالخیماء-۱۴۰۲ق، ص ۳۸ و ۳۹

۳۵. وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ / آیه ۲۲ سوره مبارکه ذاریات

و رزق شما و آنچه به آن وعده داده می‌شوید، در آسمان است. [ترجمه انصاریان]

۳۶. ما در مباحثات باب فقه الحیة به مسئله خلقت الهی می‌پردازیم؛ وقتی مکرر در مکرر به آیات الهی رجوع کنید و با تدبر مطالعه کنید می‌بینید وقتی انبیای الهی، ائمه و آیات الهی در مقام بیان هدایت و ربوبیت الهی هستند، تکیه زیادی بر مسئله خالق بودن خدا دارند و ویژگی‌های مختلفی را در مسئله خلقت الهی بحث کردند. این‌ها به نحو بریده در کتب ما موجود است، ما به این‌ها دقت کردیم و آن‌ها را به یک باب فقهی بزرگ تبدیل کردیم؛ یعنی در این باب فقهی در مورد ویژگی‌های خلقت بحث می‌کنیم. ابوابی در این مباحثات داریم.

نشست تخصصی تبیین ابعاد فقه آینده، قم: ۴ اسفند ۱۳۹۷

ساخت: اگر کسی قصد دارد جامعه را هدایت کند نباید به زیر بار تعاریف غلط برود؛ زیرا همین که تعریف غلط پذیرفته می‌شود تحریک فکر و هدایت جامعه با چالش روبرو خواهد می‌شود.

۲/۳/۲. تصویرسازی مبتنی بر تعریف صحیح؛ محور دوم الگوی ساخت

خب «ت» دوم در الگوی ساخت تصویر است؛ حال وقتی من و شما یک تعریفی را ارائه کردیم، در مرحله بعد باید نقش انسان در آن تعریف را بحث کنیم. تعریف یک اثر بر زندگی افراد دارد؛ وقتی اثر تعریف را بر روی زندگی بحث کردید، اصطلاحاً در حال تصویرسازی هستید.

مثلاً در بخش تعریف، ما موافق ساخت مسکن در قالب آپارتمان نیستیم و تعریف مسکن در قالب آپارتمان را قبول نداریم، بلکه می‌گوییم مسکن را باید در قالب محله^{۳۷} ساخت و تعریف مسکن در اسلام نیز دار و واسعه است. حال دار و واسعه یعنی چه؟ دار و واسعه یعنی خانه‌ای با نه شرط. بنده برخی از شرایط آن را می‌گویم؛ برای مثال حیاط خانه باید بزرگ‌تر از عرصه خانه باشد،^{۳۸} عرصه خانه نباید کوچک باشد،^{۳۹} خانه باید با خانه‌های همسایه حریم داشته باشد و نباید دیوار خانه‌ها به هم چسبیده باشد.^{۴۰} ارتفاع و مصالح خانه تا یک حد معین است.

شما در بالای منبر یک تعریفی از خانه می‌دهید، حال اگر می‌خواهید مردم هدایت شوند و به تعریف شما گرایش پیدا کنند، باید اثر این تعریف در زندگی مردم را بحث کنید و بگویید مردم اگر دار و واسعه داشته باشید زندگی شما بهتر خواهد شد. برای مثال ما همیشه در مباحثات خود گفته‌ایم که دار و واسعه، اقلاً سه تأثیر بر زندگی مردم خواهد داشت که در حال حاضر این

۳۷. برای اطلاع تفصیلی از تعریف محله، به دوره تبیین مدیریت شهری از نگاه الگوی پیشرفت اسلامی مراجعه فرمایید.

۳۸. الإمام علي عليه السلام: إِنَّ لِلدَّارِ شَرْفًا، وَشَرَفُهَا السَّاحَةُ الوَاسِعَةُ، وَالخُلَطَاءُ الصَّالِحُونَ. وَإِنَّ لَهَا بَرَكَةً، وَبَرَكَتُهَا جُودَةُ مَوْضِعِهَا، وَسَعَةُ سَاحَتِهَا، وَحُسْنُ جَوَارِ جِيرَانِهَا.

امام علی علیه السلام فرمودند: خانه را شرافتی است و شرافت آن، به وسعت حیاط و همنشینان شایسته است. خانه را برکتی است و برکت آن، خوب بودن جای آن، وسعت محوطه آن و همسایگان شایسته آن‌اند.

مجلسی، محمدباقر بن محمد (۱۱۱۰ق)؛ بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی - ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۱۵۴

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ عَيْسَى عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تَدَاكِرْنَا الشُّؤْمُ عِنْدَهُ قَالَ الشُّؤْمُ فِي ثَلَاثَةٍ فِي الْمَرْأَةِ وَالدَّابَّةِ وَالدَّارِ فَأَمَّا شُؤْمُ الْمَرْأَةِ فَكَثْرَةُ مَهْرِهَا وَغَفُوقُ زَوْجِهَا وَ أَمَّا الدَّابَّةُ فَشُؤْمُ خَلْقِهَا وَ مَنَعُهَا ظَهْرُهَا وَ أَمَّا الدَّارُ فَصِيقُ سَاحَتِهَا وَ شَرُّ جِيرَانِهَا وَ كَثْرَةُ عِيُوبِهَا.

عبد الله بن میمون از امام صادق علیه السلام روایت نموده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ناخجستگی در سه چیز است: مرکب و زن، و منزل، که ناخجسته بودن زن در بالا بودن مبلغ مهریه و وضع حمل دشوار اوست، و اما نحوست مرکب (سواری) در سرکش بودن و بیمار شدن او، و نحسی منزل، در تنگی (صحن) و بدجنس بودن همسایگان است. و فرمود: از برکات زن، سبک بودن مخارج و وضع حمل آسان اوست و نحسبش، سختگیری در مخارج و زایمان او می‌باشد.

ابن بابویه، محمد بن علی (۳۸۱ق)؛ معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - ۱۴۰۳ق، ص ۱۵۲

۳۹. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِي عُبَيْدِ بْنِ جَبَّاحٍ عَنْ مُطَّرِفِ مَوْلَى مَعْنٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ثَلَاثَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِيهِ رَاحَةٌ دَائِرَةٌ وَاسِعَةٌ تُورِي عَوْرَتَهُ وَ تَشْتُرُ خَالَهَ مِنَ النَّاسِ وَ امْرَأَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ وَ ابْنَةٌ أَوْ أُخْتُ أَخْرَجَهَا مِنْ مَنْزِلِهِ إِمَّا بِمَوْتٍ أَوْ بِتَزْوِيجٍ.

امام ششم علیه السلام فرمود: سه چیز برای مؤمن راحت دارند: خانه وسیعی که در آن عورت خود و بدی خود را از مردم ببوشاند، و همسری خوب که او را در امر دنیا و آخرت کمک کند، و دختر یا خواهری که او را از خانه‌اش بمرگ یا تزویج بیرون کند. [ترجمه کمره‌ای]

المحاسن، ج ۲، ص ۶۱۰

۴۰. وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التُّوفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: ... وَ الطَّرِيقُ يَنْسَاحُ عَلَيْهِ أَهْلُهُ فَحَدُّهُ سَبْعَةُ أَذْرُعٍ.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ... راهی که اهل معبر و افراد ذی حق در آن اختلاف کنند، عرضش باید هفت ذراع (۵/۳ متر) باشد.

وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۴۲۶

تأثیرات وجود ندارد: اولاً تربیت فرزندان در دار واسعة بهتر از تربیت فرزند در آپارتمان است. همه مادران به تربیت فرزند خود علاقه مند هستند. حالا تربیت فرزند دارای یک بحث تفصیلی است و یکی از متغیرهای آن، بازی کودک است. اما در محیط آپارتمان نمی‌توانید بازی فرزندان را مدیریت کنید، مگر اینکه همین بازی‌های کامپیوتر که ضد شخصیت هستند را اصل قرار دهید. برای مثال در روایت آمده است که خاک بازی، بهار کودکان است.^{۴۱} این مسئله هم دلایل طبیی و هم دلایل روحی - روانی دارد. شما باید محیط خانه خود را برای خاک بازی کودکان آماده کنید. فرزند باید خاک بازی کند و یکی از بازی‌هایی که باید مدیریت شود مسئله بازی با خاک است.^{۴۲}

یکی دیگر از بازی‌ها این است که حالا اگر توفیق داشتیم مانند آقای وافی^{۴۳} حدود دوازده فرزند داشته باشیم که خیلی خوب است، اما اگر به این شکل نبود باید رفقای بچه‌های خود را انتخاب کنیم، این مسئله خیلی مهمی است؛ اگر محل زندگی خود را در آپارتمان قرار دهید فرزند شما با چالش روبرو خواهد شد. این دوراهی بسیار سختی است: در محیط آپارتمان وقتی می‌خواهید بازی کنید صدای همسایه‌ها بیرون خواهد آمد. فرزند شما اگر بازی نکند قطعاً به هلاکت می‌افتد و حتی اگر شخصیت جسمی او به چالش کشیده نشود حتماً روح او با چالش روبرو خواهد شد، این وضعیت تمدن مدرنیته است. می‌خواهد بازی کند ولی حقوق همسایه به چالش کشیده می‌شود و حقوق همسایه جزء حقوق عجیبی است که اسلام توصیه کرده است. حالا شما ی طلبه فاضل بر روی منبر رفته و روایتی را نیز برای مردم می‌خوانید و به او هم‌زمان می‌گویید: هم حق همسایه خود را رعایت کن و هم حق بازی کودک خود را رعایت کن. در اینصورت او خواهد گفت شما پارادوکسیکال هستید، این حرف‌ها شما برای ۱۴۰۰ سال پیش است. اگر هم این حرف را نزد در دل خود خواهد گفت. برخی هم به زبان آورده و می‌گویند اگر حقوق همسایه را رعایت کنم بازی فرزندم دچار اشکال خواهد شد. این تعارض را چه کار می‌کنید؟! حال مشاهده کردید که بیان، بدون در نظر گرفتن زیرساخت‌های غیر بیانی چقدر کار سختی است؟ شما بدون در نظر گرفتن زیرساخت‌های غیر بیانی نمی‌توانید فقط برای مردم بیان کنید. بنابراین اولین اثر دار واسعة، بر روی تربیت فرزندان است.

دومین اثر این است که شما می‌توانید بعداً به تدریج مردم را هدایت کنید که از شر کالاهای صنعتی و از شر مواد افزودنی سرطان‌زا و از شر غذاهای بی کیفیت رهایی پیدا کنند. در حال حاضر منصفین از پزشکان مدرن بلکه همه آن‌ها اذعان دارند که علت اصلی این بیماری‌ها همین مواد افزودنی است. همه قبول دارند و این مسئله جز مشهورات عصر ماست که مواد افزودنی سرطان‌زاست. حال وقتی می‌خواهید به مردم بگویید مواد سالم بخورید، اگر دار واسعة وجود داشته باشد تولید غذای سالم در دار واسعة معقول و امکان‌پذیر است و ارزان‌تر هم می‌شود؛ زیرا وقتی شما در خانه خودتان غذا تولید می‌کنید ولو اندک هم باشد، دیگر هزینه‌های بسته‌بندی و تبلیغات و سایر هزینه‌هایی که در کالای صنعتی به کالا اضافه می‌شود را ندارید؛ یعنی زمینه‌سازی می‌کنید برای دسترسی مردم به غذای با کیفیت.

۴۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الثَّرَابَ رِيْعُ الصَّبِيَانِ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: همانا خاک، بهار کودکان است.

کنز العمال، ج ۱۶ ص ۴۵۸

۴۲. البته همین‌جا باید عرض کنم که برخی از حرف‌هایی که می‌زنم برای اولی‌الالباب است و انتظار ندارم که پوزیتویست‌ها این حرف‌ها را متوجه شوند. آن‌ها خیلی از حرف‌های انبیاء را متوجه نیستند، حتماً الآن می‌گویند فلان باکتری در خاک است و ضد سلامت عمل می‌کند. البته حرف بی‌مبنا زیاد است و ما با آن حرف‌ها کاری نداریم. حرف پیامبر اصل است که عقل عالم است و فرمود مثل بهار که گیاهان و درختان را زنده می‌کند خاک هم فرزندان را زنده می‌کند.

انتقال از متن

۴۳. حجت‌الاسلام محمد مسلم وافی (۳۷ ساله) پدر پرجمعیت‌ترین خانواده جوان ایرانی با ۱۱ فرزند و ۲ داماد

البته ممکن است اشکال کنید که در حال حاضر ایجاد دار واسعه برای مردم امکان‌پذیر نیست. پاسخ دو چیز است؛ اولاً در حال حاضر هم احیای آن در پنجاه درصد موارد امکان دارد؛ یعنی ما می‌توانیم این کار را در پنجاه درصد جغرافیای ایران ایجاد کنیم. ضمناً اگر عواملی که باعث تمرکز جمعیت در برخی از شهرهای ایران مانند تهران و اصفهان و تبریز و این موارد شده است - مانند الگوی تولید جامعه - را تغییر دهیم می‌توانیم تمرکز را از بین برده و دار واسعه را عمومی‌تر کنیم.

مسئله سومی که در دار واسعه مطرح است این است که کسی که دار واسعه دارد روابط واقعی‌تری با همسایه و رحم خود دارد. در حال حاضر مردمی که در آپارتمان زندگی می‌کنند مهمان خود را به پارک می‌برند. این مورد در حال افزایش است؛ زیرا زندگی در آپارتمان اجازه پذیرایی از رحم و همسایه را نمی‌دهد و روابط انسانی را به چالش خواهد کشید و مردم، بدون روابط انسانی زندگی با رفاه و مفیدی نخواهند داشت، امنیت هم نخواهند داشت. ببینید شما دارید برای مردم تصویر می‌سازید؛ لذا باید به صورت مفصل فواید تعریف خود را برای مردم بیان کنید. به این کار تصویرسازی می‌گویند.

دقت کنید که در حال توضیح الگوی هدایت هستیم. الگوی هدایت بیان می‌کند که شما به عنوان عالم باید از سه «ت» محافظت کنید؛ اولاً اجازه ندهید تعریف غلط در ذهن مردم شکل بگیرد، دوماً فواید تعریف صحیح را برای مردم بیان کنید و نگویند پیامبر فرموده است دار واسعه داشته باشید. پیامبر که به این شکل بحث نکرده است، بلکه ما اینچنین بحث می‌کنیم؛ برای مثال در حوزه نشسته‌ایم و بیان می‌کنیم الصلاة، واجبة. وقتی می‌گوییم برای چه الصلاة واجبة؟! بیان می‌دارید که پیامبر فرموده است. اما در حقیقت پیامبر چنین بحث نکرده است، بلکه این ما هستیم که فکر می‌کنیم پیامبر چنین بحث کرده است. اما وقتی به آیات و روایات نگاه می‌کنیم می‌بینیم پیامبر چنین بحث نکرده است، بلکه اثر نماز را بر روی زندگی افراد بحث کرده است؛ یعنی بیان ما یک مقدار تنزل یافته از انبیاء و آیات و روایات است و بیان ما ناقص است. برای مثال حضرت زهرا سلام الله علیها در خطبه فدکیه وسط یک دعوی سیاسی - که ۱۴۰۰ سال هم هست که ادامه دارد و ما با افتخار و استدلال طرف امیرالمؤمنین ایستاده‌ایم و یک جمعیتی هم طرف خلفا ایستاده‌اند، دعوی بسیار مهمی بوده است - در آغاز خطبه‌ای که در این دعوی تاریخی می‌خوانند خاصیت این احکام را بیان می‌کنند: «فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ تَزْيِهَاً مِنَ الْكِبَرِ»؛^{۴۴} می‌فرماید شما دارید با امیرالمؤمنین علیه السلام مخالفت می‌کنید که در این صورت صلاة ضربه می‌خورد! اگر صلاة ضربه بخورد کبر عمومی خواهد شد و وقتی کبر عمومی شود خودتان همدیگر را از بین خواهید برد. به عمق استدلال توجه کنید؛ استدلال‌های همه احکام را می‌آورند و بیان می‌کنند.

به کتاب شریف علل الشرایع^{۴۵} توجه کنید؛ این کتاب، علل شرایع را بحث کرده است. حال وقتی ما شریعت می‌گوییم برای مردم علل الشرایع هم می‌گوییم؟! باز باید خود را با علمای دوران صفویه مقایسه کنیم. ما فقط به مردم می‌گوییم الصلاة واجبة حج واجبة، صوم واجبة. بعد یک کسی هم در این وسط پیدا می‌شود و می‌گوید اگر روزه بگیرد این کار از سرطان معده جلوگیری خواهد کرد. خب مردم برای روزه گرفتن دلیل می‌خواهند و حال که من طلبه نمی‌گویم یک دکتری بیان می‌کند که طبق فلان تحقیقات روزه باعث می‌شود که مثلاً از سرطان و بیماری‌های بدن جلوگیری شود. درحالی‌که وقتی روایات باب صوم را نگاه می‌کنید در آن روایات استدلال خوابیده است و اثر صوم را بر روی زندگی مردم می‌گوید. مثلاً در روایت چنین آمده

۴۴. فاطمة الزهراء علیها السلام: فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ تَزْيِهَاً مِنَ الْكِبَرِ.

فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند: خداوند نماز را به منظور دور کردن [انسان] از کبر واجب فرمود.

بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۰۹

۴۵. علل الشرایع، کتابی به زبان عربی، تألیف شیخ صدوق، فقیه برجسته و راوی شیعی قرن چهارم هجری قمری است. علل الشرایع، مشتمل بر روایاتی از رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) است که موضوع آن‌ها علت و فلسفه برخی از احکام شرعی و عقیدتی است،

است که اول تقوا روزه است! این حرف بسیار مهمی است و ای کاش بنده وقت داشتم و آن را توضیح می‌دادم. یعنی بدون صوم، وارد وادی تقوا نمی‌شوید. اول باید مفصل بحث کنیم که تقوا یعنی چه و مراحل آن چیست، که صوم بابِ انفتاح تقواست. حال شاید بر روی منبر برخی این‌ها را می‌گویند اما در رساله‌های ما که قطعاً چنین چیزی وجود ندارد و در رساله‌های ما فقط می‌گویند روزه چیست، نماز چیست. حال به نظر شما نباید این رساله‌ها را ارتقا داد؟ باید دلایل این احکام را نیز در رساله آورد.^{۶۶} پس این هم تصویر بود.

۲/۳/۳. ارائه تصمیم‌های عملیاتی: محور سوم الگوی ساخت

«ت» سوم، تصمیم است؛ شما باید بتوانید به مردم یک تصمیم عملیاتی نیز پیشنهاد دهید. اگر یک تصمیم پیشنهادی به مردم نداشته باشید هدایت محقق نمی‌شود. طبق تعریف خود و بر اساس تصویر خود باید نظامی از تصمیمات را نیز پیشنهاد دهید. برای مثال اگر شما قبول نداشتید که نمک عامل فشارخون است و تعریف خود را قبول داشتید که نمک دریاق و پادزهر است، باید اثر آن را نیز بر زندگی مردم بیان کنید. پیامبر می‌فرماید نمک هفتاد نوع بیماری را از بین خواهد برد،^{۶۷} یعنی تصویرسازی می‌کند. حال باید تصمیم هم بدهید و مردم را به صورت تور تفریحی به دریاچه نمک قم بیاورید و به مردم نشان دهید که مراد از نمک این نمک است. یا در مسجد خود به مردم نمک سالم - نه نمک مسموم دارای سیب سلامت - عرضه کنید.

در مورد دار و اسعه هم باید همین کار را کنید، خصوصاً در روستاها این کار قابلیت اجرایی شدن دارد. پس اگر پیشنهاد تصمیم ندهید به شما خواهند گفت حرف شما غیرعملیاتی است و متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش است. لذا وقتی می‌خواهید روایت و آیات را برای منبر خود آماده می‌کنید، منبر شما باید دارای سه بخش باشد؛ تعریف، تصویر و تصمیم. چنین عالمی می‌تواند جامعه خود را هدایت کند اما در حال حاضر بخش تصمیم وجود ندارد. قسمت تصویر هم در مواردی که تصویر دارد - تصویر فلسفی یا پوزیتویستی است. بسیاری از آقایان در این سال‌ها به تصویرسازی‌های پوزیتویستی مبتلا شده‌اند؛ مثلاً می‌خواهند بیان کنند دین اسلام می‌تواند جامعه را اداره کند، برای همین تفسیر علمی بر قرآن زده‌اند و می‌گویند قرآن کتاب علمی است و مراد آن‌ها از علم هم همین پوزیتویست و همین تعریف غلط از علم است. روایت می‌فرماید: «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ»^{۶۸} و یک تعریف دیگری از علم می‌دهد، اما آقایان تعریف علم پوزیتویست را می‌پذیرند. مثلاً برخی از بزرگان - که ما از آن‌ها انتظار نداریم - بیان کرده‌اند کلمه عرقی که در روایات بحث شده است همان ژنی است که آقایان در بحث‌های سلولی بیان می‌کنند.^{۶۹} همین‌طور استدلال

۶۶. تازه بنده با مرحوم شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه یک مقداری اختلاف دارم، زیرا ایشان علل الشرایع را محدود به یک تعریف خاص آورده است؛ درحالی‌که علل الشرایع را می‌توان توسعه داد و بر مبنای بابِ ثبت آورد. ایشان علل الشرایع منصوص را آورده است.

انتقال از متن

۶۷. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيٍّ ع يَا عَلِيُّ! افْتَتِحَ طَعَامُكَ بِالْمِلْحِ وَ اخْتِمَ بِالْمِلْحِ فَإِنَّ مَنِ افْتَتَحَ طَعَامَهُ بِالْمِلْحِ وَ خَتَمَ بِالْمِلْحِ عُوفِيَ مِنَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ مِنْهُ الْجُدَامُ وَ الْجُنُونُ وَ الْبَرَصُ. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمودند: ای علی! غذایت را با نمک آغاز کن و با نمک پایان ده؛ زیرا کسی که غذایش را با نمک آغاز کند و با نمک پایان دهد، از هفتاد و دو نوع مرض، سالم می‌ماند؛ از جمله: جذام و دیوانگی و پیسی.

الکافی، ج ۶، ص ۳۲۶

۶۸. عنه علیه السلام: الْعِلْمُ سُلْطَانٌ، مَنْ وَجَدَهُ صَالَ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَيَلْ عَلَيْهِ.

امام علی علیه السلام فرمودند: دانایی، توانایی است. هر کس آن را بیابد، به وسیله آن پیروز می‌شود و هر کس آن را نیابد، مغلوب می‌گردد.

ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۶۵۶ق)؛ شرح نهج البلاغة، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی - ۱۴۰۴ق، ج ۲۰ ص ۳۱۹ ح ۶۶۰

۶۹. ولما كانت هذه الفرضيات تتفع الباحثين في مجال الطب حتم علينا التذكير على نقطة هامة، ولها حساسية خاصة، وهي أن أكثر ما ذكرناه ونذكره يتقارب مع ما يسمي بالجينات الوراثية وغير الوراثية، والعلاج الجنتيكي، والكروموسومي.

تبریزیان، عباس؛ دراسة في طب الرسول المصطفى، ج ۱، ص ۳۹۰

کرده و بحث می‌کنند و می‌روند. پذیرفتن تعاریف غلط در همه جا اشتباه است. اگر تعریف صحیح را تصویرسازی نکنید بازهم اشتباه کردید، اگر تعریف و تصویر را بدهید و بعد تصمیم ندهید بازهم اشتباه است. این الگوی ساخت است.

۲/۴. الگوی تفصیل؛ الگوی سوم الگوی هدایت

در این قسمت، بحث خود را در الگوی تفصیل که یکی دیگر از الگوهای هدایت است تمام کرده و بعد از این بحث هم وارد مسئله نظریه تعریف شوم.

۲/۴/۱. بیان قواعد تولد فهم در قلب انسان‌ها توسط الگوی تفصیل

الگوی تفصیل چه می‌گوید؟ الگوی تفصیل می‌گوید بدان و آگاه باش که ظرف تولد فهم، قلب انسان‌هاست نه ذهن آن‌ها. قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ»؛ هدایت در قلب اتفاق می‌افتد نه ذهن. حال اگر هدایت قرآن را پذیرفتیم، یک سؤالی متولد می‌شود: شرایط هدایت در قلب چیست؟ اگر گفتیم ظرف پیدایش فهم و درک در قلب انسان‌هاست، دیگر شرایط تولد در درک و شرایط جلوگیری از خطای در فکر، قیاس شکل اول نیست و دارای شرایط دیگری است. بنابراین بنده در الگوی تفصیل بحث را مقداری جلو بردم؛ می‌گویم حتی اگر تعریف و تصویر و تصمیم هم داشته باشید، باید یک سری اقدامات دیگر هم انجام دهید تا درک پیشنهادی شما در قلب انسان‌ها متولد شود. وگرنه طرف می‌گوید حاج آقا گفت: تعریف و تصویر و تصمیم. صدای شما را خواهد شنید و فقط می‌شنود، اما نمی‌فهمد. فهم زمانی اتفاق می‌افتد که شما شرایط تولد درک در قلب را در نظر بگیرید.

۲/۴/۱/۱. نیت صحیح؛ یکی از شرایط تولد درک صحیح در قلب

حال شرایط تولد درک در قلب چیست؟ این هم یک بحث تفصیلی است. مثلاً یکی از شرایط نیت است؛ شما باید مدام نیت مخاطبین خود را احیا کنید؛ کسی که نیت او ریا است، یا نیت او لیباهی به العلماء یا تحقیر سفهاست اصلاً نمی‌تواند درک خود را به دیگران انتقال دهد. کسی که نیت غلطی دارد - مثلاً روضه‌ای وجود دارد و به آنجا می‌آید تا حاج آقا ناراحت نشود - اصلاً حرف شما را متوجه نمی‌شود. باید با مردم درباره نیت گفتگو کنید، نیت کلید رزق است؛ نیت بد هر کس - گوینده باشد یا شنونده - تولد درک در قلب را منتفی خواهد کرد. البته درباره شرایط تولد درک در قلب بحث زیاد است و بنده فقط خواستم مثال بزنم.

پس الگوی تفصیل شرایط تولد تعریف، تصویر و تصمیم شما را در قلب بحث می‌کند و یک بحث پیشرفته‌تر از الگوی ساخت است؛^{۵۰} توصیه اول ما این است که طلبه‌های مدرسه هدایت بر اساس الگوی ساخت حرف بزنند، بعد وقتی یک مقدار پیشرفت کردند بر اساس الگوی تفصیل بحث کنند. این موارد؛ همه صور فقهی بیان و غیر بیان - یعنی صور فقهی هدایت - است و ما آن را در جای صور شکل اول خواهیم گذاشت.

پس بنده تا اینجا دو سؤال را بررسی کردم و در این قسمت جمع‌بندی کنیم تا وارد سؤال سوم شویم. سؤال اول این بود که آیا هدایت وابسته به بیان است یا وابسته به زیرساخت‌های غیر بیانی هم هست؟ این سؤال اول و مرکزی نظریه مدرسه هدایت است. یکی از نظریاتی که در نقشه راه الگوی پیشرفت اسلامی وجود دارد، نظریه مدرسه هدایت است. در نظریه مدرسه

۵۰. البته هر دوی این بحث‌ها در ابواب فقه البیان موجود است، در آنجا تفصیلاً بحث کرده‌ایم. وقتی یک دور فقه البیان را گفتیم، مشاهده کردیم که خود ما هم نمی‌دانیم چه می‌گوییم، به خاطر همین گفتیم حالا که خودمان هم نمی‌دانیم چه می‌گوییم این دو الگوی تفصیل و ساخت را بحث کنیم که بحث ساده شود.

هدایت استظهاری و به نحو تفصیلی، نحوه تدریس و تدارس در حوزه‌های علمیه را بحث می‌کنیم؛ اما آن مباحثات تفصیلی مدرسه هدایت از این بحثی که الآن گفتم شروع می‌شود؛ اگر طلبه پذیرفت که فقط بیان زیرساخت هدایت است، یک‌طور درس خواهند خواند و کار خود را جلو می‌برد و اگر زیرساخت‌های غیربیانی را نیز پذیرفت یک‌طور دیگر درس خواهند خواند.

سؤال دوم هم این است که الگوی ایجاد هدایت کدام است؟ عرض کردیم که هم در فقه البیان و هم در الگوی ساخت و هم در الگوی تفصیل به این بحث پرداختیم. در الگوی تفصیل به صورت اجمالی شرایط تولد بحث در قلب را بحث کرده‌ایم. در الگوی ساخت محافظت‌های اصلی برای هدایت را بحث کرده‌ایم. البته ما در روایات توصیه به مدارا شده‌ایم، اما ظهور مدارا در حوزت تعاریف نیست؛ هیچ طلبه‌ای در حوزه تعاریف نباید کوتاه بیاید، اما در حوزه تصمیم اشکالی ندارد. برای مثال آیت الله امام خامنه‌ای با تصمیم مذاکره با آمریکا موقتاً کوتاه آمدند و گفتند حالا که اصرار دارید، بروید و مذاکره کنید، اما از همان روز اول تعریف مذاکره با آمریکا را پذیرفتند و دائماً به مردم می‌گفتند من خوش بین نیستم و مدام به مردم می‌گفتند مردم بدانند که مذاکره به نتیجه نمی‌رسد و بدانید که دشمن برای انهدام ایران نقشه می‌کشد؛^{۵۱} یعنی ایشان در تعریف کوتاه نیامد، اما برخی از تصمیمات را پذیرفت. پس می‌شود که طلبه در برخی از موارد از تصمیم صحیح خود به مصلحتی کوتاه بیاید، اما هیچ مصلحتی برای کوتاه آمدن از تعاریف صحیح وجود ندارد. خب این هم پاسخ به سؤال دوم بود که چگونگی هدایت را بحث می‌کرد.

پس تا این قسمت از بحث دو سؤال به عنوان مقدمه بحث شد که این دو سؤال، شرایط مفهومی ورود به نظریه تعرف را آماده‌تر می‌کنند. این دو سؤال همان‌طور که عرض کردم عبارت بودند از اینکه: ۱. آیا ما طلبه‌ها هدایت مردم را وابسته به بیان تنها می‌دانیم و یا اینکه هدایت دارای زیرساخت‌های غیربیانی هم است؟ ۲. سؤال دوم هم زاییده سؤال اول بود: الگوی ایجاد هدایت چیست؟ پاسخ ما به این سؤال، به پاسخ ما به سؤال اول مبتنا دارد؛ اگر گفتیم در هدایت فقط بیان اصل است، یک الگو می‌دهیم و اگر نقش عوامل غیر بیانی را نیز قبول کردیم یک الگوی دیگر ارائه خواهیم داد.

۳. سؤال سوم: چگونه در حوزه محرومیت‌زدایی تحریک فکر و هدایت ایجاد کنیم؟

۳/۱. گام اول: ارائه تعریف صحیح از محرومیت

حال با توجه به این مقدمات ما یک نقشه‌ای در حوزه علمیه قم نوشتیم که موسوم به اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی است. این نقشه صد تعریف غلط را در زمان و مکان فعلی مورد بررسی قرار داده است؛ یعنی ما در اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی با این مسئله مواجه هستیم که در زمان و مکان انقلاب اسلامی، در زمان و مکانی که مدرنیته تمدن قالب است و ما در حال ساخت یک تمدن دیگر هستیم، حدود صد تعریف غلط در جامعه ما وجود دارد و اگر می‌خواهیم جامعه هدایت پیدا کند باید این صد تعریف غلط را به چالش کشیده و به جای آن تعاریف صحیح ارائه دهیم.

لذا این صد تعریف، منشأ محرومیت در جامعه هستند؛ ما می‌خواهیم راجع به محرومیت‌زدایی صحبت کنیم؛ اما باید بدانیم منشأ محرومیت این تعاریف غلطی است که وجود دارد. حال ما با یک منطقی - که الآن وقت تشریح آن وجود ندارد - حدود

۵۱. من البته هیچ‌وقت نسبت به مذاکره‌ی با آمریکا خوش بین نبودم. نه از باب یک توهم بلکه از باب تجربه؛ تجربه کردیم. نه از باب یک حالا اگر یک روزی - ما که در آن روز قاعدتاً نخواهیم بود - شماها ان‌شاء‌الله در جریان حوادث و جزئیات و یادداشت‌ها و نوشته‌های این روزها قرار بگیرید، خواهید دید که این تجربه‌ی ما از کجا حاصل شده؛ تجربه کردیم. لکن با وجود اینکه من خوش بین نبودم به مذاکره‌ی با آمریکا، با این مذاکرات موردی، مخالفت نکردم، موافقت کردم؛ از مذاکره‌کنندگان هم با همه‌ی وجود حمایت کردم، الان هم حمایت می‌کنم.

صد تا از این تعاریف غلط را به جامعه نخبگانی و مدیریتی کشور معرفی می‌کنیم. این حرف اصلی ما در اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی است. لذا فکر نکنید گام دوم انقلاب، گام ساده‌ای است؛ گام درگیری همه‌جانبه با تعاریف غلط است. اگر تعریف غلط به چالش کشیده نشوند، تأثیر خود را بر سبک زندگی و درک مردم از زندگی و تصمیمات جامعه خواهد گذاشت. در حال حاضر ما با پدیده کم‌حجابی و بدحجابی روبرو هستیم. برخی وقتی می‌خواهند این مسئله را علاج کنند از تصمیم این مسئله شروع می‌کنند. در حالی که فرد بدحجاب به دلیل اصل تبرّج، به دلیل تأخیر در حکم نورانی ازدواج، به دلیل مسئله شغل و درآمد و به دلیل فقدان دار و اسعه به اینجا کشیده شده است؛ حالا در مقابل، برخی یک پوستر چاپ کرده و می‌گویند خواهرم حجاب خود را رعایت کنید. آیا این کار اثرگذار است؟! بنده نمی‌گویم این تذکر را ندهید، بلکه می‌گویم ریشه‌های بی‌حجابی را مدیریت کنید. یکی از ریشه‌های بدحجابی تعریف غلط از شغل است؛ وقتی شغل غلط تعریف شد پدر خانواده باید سه شیفت کار کند تا معاش خانواده تأمین شود. وقتی پدر سه شیفت کار کند، تربیت فرزند او رها خواهد شد، محبت به فرزندان مخصوصاً با دختر تعطیل خواهد شد. خب فرزند دختر ممکن است دچار چالش عاطفی شود و چالش عاطفی هم منشأ تبرّج و بدحجابی است. ببینید باید ریشه‌یابی کرد و زیرساخت‌های غیر بیانی را هم دید. ما نمی‌توانیم اصلاح را از عرصه تصمیم شروع کنیم؛ زیرا تصمیم زاینده تصویر انسان‌ها از زندگی و تصویرها هم زاینده تعریف‌ها هستند.

این نقشه راه بر مبنای الگوی ساخت است، اما می‌توان آن را بر اساس الگوی تفصیل و فقه‌البیان هم تشریح کرد. منتها ساده‌ترین نوعی که می‌توان آن را تشریح کرد، این است که بگوییم: صد دسته تصویر، مبتنی بر صد تعریف به اضافه صد بسته تصمیم در نقشه الگوی پیشرفت اسلامی وجود دارد. به معنای واقعی کلمه و بدون غلو تفصیلی‌ترین بسته اداره جامعه است؛ یعنی در صد حوزه تعریف و تصویر و تصمیم در اختیار جامعه قرار می‌دهد.^{۵۲}

یکی از این بحث‌ها نظریه تعرف است. نظریه تعرف چه می‌گوید؟ از یکی از این تعاریف غلط شروع می‌کند و بیان می‌دارد چرا شما می‌گویید محرومیت یعنی نداشتن پول و نداشتن خانه و جاده؟! محرومیت در عصر ما تعریف ناقصی دارد. لذا کار خود را از نقد این تعریف ناقص شروع کردیم. محرومیت را باید استظهاری و فقهی بررسی کرد؛ باید نزد امامان معصوم تلمذ کرد و از آن‌ها پرسید که محرومیت چیست، این اول دعوا است.

۳/۱/۱. تعریف محرومیت به محوریت «آزادی» در نظریه توانمندسازی و کاهش فقر

حال در اینجا در تعریف غلط هم معرکه الآراء وجود دارد. برای مثال نظریه توانمندسازی و کاهش فقر سازمان ملل می‌گوید محروم و فقیر کسی است که قدرت آزادی انتخاب گسترده ندارد.^{۵۳} می‌گوید آزادی انتخاب در همه حوزه‌ها اصل است و اگر

۵۲. البته پر از اشکال است؛ زیرا کار غیر معصوم است و قابلیت تکامل دارد. اما در آن کلی‌گویی نشده است و اجمالی به معنای اینکه غیرکاربردی باشد نیست.

انتقال از متن

۵۳. توانمندسازی به مفهوم گسترش و بسط آزادی انتخاب افراد و اقدام برای شکل دادن زندگی افراد است. این مفهوم به معنای کنترل بر منابع و تصمیمات است. آزادی فقرا، به شدت از طریق عدم امکان ابراز نظر و بی‌قدرتی، به ویژه از سوی دولت‌ها و بازارها تهدید می‌شود. در حال حاضر، نابرابرهای جنسیتی شدیدی به ویژه در سطح خانوار وجود دارد. از آنجایی که بی‌قدرتی، ریشه در فرهنگ روابط نابرابر و غیرعادلانه نهادی دارد، در نتیجه کتاب حاضر توصیف نهادی از توانمندسازی درباره فقر ارایه می‌دهد که به درک فعالیت‌های بانک جهانی کمک می‌کند. بر این اساس توانمندسازی را می‌توان به صورت زیر تعریف کرد: به توسعه و بسط داری‌ها و توانایی‌های فقرا برای مشارکت، گفتگو و چانه‌زنی، تأثیر، کنترل و مسئولیت‌پذیری و پاسخگو کردن مؤسسات و نهادهایی که بر زندگی آنان تأثیر می‌گذارند توانمندسازی گفته می‌شود.

توانمندسازی و کاهش فقر، مترجمان: فرزام پوراصغر سنگاچین، جواد رضوانی، ص ۲۵ و ۲۶

یک فرد، نهاد یا قانونی آزادی انتخاب مردم را محدود کند، عامل ایجاد محرومیت است. این تعریفی است که در کتاب سازمان ملل از محرومیت داده‌اند.

حال باید این تعریف را بررسی کنیم. مثلاً ما در اسلام یک قانونی داریم به نام قانون ازدواج. قانون ازدواج آزادی‌های انتخاب مردم و زن را محدود می‌کند. آزادی جنسی مرد محدود به ازدواج است. پس این قانون از نظر سازمان ملل محرومیت‌زاست؛ به دلیل اینکه آزادی انتخاب جنسی را محدود می‌کند. حقوقی که برای زن در نظر گرفته است که یکی از موارد آن این است که نفقه او پرداخت شود، آزادی انتخاب مرد را محدود می‌کند، به دلیل اینکه مرد باید مال خود را خرج خانواده کند. همین‌طور مثال زده و جلو بروید. من فقط مثال زدم و این موضوع هم فقط مربوط به حوزن خانواده نیست، می‌گویند در همه حوزه‌هایی که بشر زندگی می‌کند نباید آزادی انتخاب افراد را سلب کنید، وگرنه شما محرومیت را توسعه می‌دهید. من الآن نمی‌خواهم نظریه توانمندسازی را بحث کنم، بلکه می‌خواهم بگویم که در حوزه محرومیت با این تعریف روبرو هستیم.

۳/۱/۲. تعریف محرومیت به محوریت «ابتلاء به توصیفات غلط»

نظریه تسهیلگری یا فراتسهیلگری: عمل به تعریف پایه این نظریه، منجر به توسعه محرومیت می‌شود. تعریف پایه نظریه فراتسهیلگری این است که می‌گوید ممکن است انسان‌ها در توصیف مشکلات خود در دام M گرفتار شوند؛^۴ یعنی توصیف غلط از مشکل خود پیدا کنند. وقتی توصیف غلط از مشکل پیدا کنید، عملکرد شما بر اساس آن تعریف، غلط خواهد شد. خب ظاهر این شبیه حرف ما در الگوی ساخت است، اما یک فرقی دارد؛ می‌گوید عمده عاملی که باعث می‌شود انسان در دام M گرفتار بیاید یا در واقع فرایند توصیف را غلط عمل کند، استفاده غلط از ادات پرسش است؛ یعنی می‌گوید اگر شما ادات پرسش را عمومی بررسی و جزئی‌نپرسی همیشه پاسخ‌هایی که به این سؤال داده می‌شود پاسخ غلطی است.^۵ مثلاً شما از یک

۵۴. انسان به وسیله سه عامل به درک واقعیت نایل می‌شود. به عبارت دیگر واقعیت مدنظر انسان‌ها بر پایه سه رویکرد یا دیدگاه اصلی استوار است، یعنی: «احساس، عاطفه و هیجان»، «فکر و ادراک» و «حقیقت».

از بین این سه عامل «احساس» بُعد حیوانی دارد. ضمناً کاملاً واضح است که «فکر و ادراک» منحصر به انسان می‌باشد. اما «حقیقت» یک شرط یا عامل فیزیکی ضروری است که پایه و اساس دو عامل دیگر محسوب می‌شود.

وقتی شما دور یک میز بنشینید و در وسط کاغذی که روی آن حرف M نوشته شده را در مقابل خود قرار دهید و از حاضران در دور میز سوال کنید که این چیست؟ هر کدام از حاضران نسبت به موقعیتی که دارند این حرف را به شکل W، 3 و E خواهند دید که به این قضیه دام ارتباط M گفته می‌شود.

با توجه دام ارتباطی {M} هر چند سوالی مانند «این چیست؟» به دنبال حقیقت است اما تبدیل به سوال دیگری می‌شود: «به نظر شما این چیست؟» یعنی سوالی که فکر یا نظر مخاطب را می‌پرسد. آن وقت در صورتی که بین سوال‌کننده و سوال‌شونده رابطه بالا پایین یا رابطه ی مبتنی بر منافع وجود داشته باشد، فردی که در جایگاه پایین‌تری قرار گرفته، به نوعی مجبزی طرف مقابل را گفته یا در دادن پاسخ، احتیاط به خرج می‌دهد. بنابراین احتمال اینکه از دید طرف مقابل پاسخ دهد، بسیار زیاد است. به عبارت دیگر آن چیزی را در جواب خواهد گفت که فکر می‌کند، فرد سوال‌کننده انتظار شنیدن آن را ندارد؟

نوبوآکی وادا - توپوکازو ناکاتا؛ فراتسهیلگری، مترجم حجت‌الله شرافت دارگانی، ص ۱۹ تا ص ۲۱

۵۵. می‌خواهیم روشی را بیان کنیم تا به وسیله آن بتوانیم به صورت کلی حقیقت را از غیر آن تشخیص دهیم تا در عمل نیز بکار ببریم. ادات پرسش عبارتند از: کی؟ کجا؟ چه؟ چه کسی؟ چرا؟ و چطور یا چگونه؟ حال باید معلوم کنیم که کدام یک از این ادات در زمان پرسیدن از حقیقت استفاده می‌شود و کدام یک هنگام جويا شدن نظرات، افکار و عقاید و یا احساس مورد استفاده می‌گیرد.

چهار مورد اول یعنی: کجا، کی، چه و چه کسی هنگام پرسیدن سوال ساده در خصوص حقیقت به کار می‌رود. چطور نیز در حالت عادی هنگام پرسیدن حقیقت بکار می‌رود ولی وقتی به صورت چطورید؟ یا شما چطور فکر می‌کنید؟ بکار می‌رود، در پی شنیدن فکر، نظر یا احساس طرف مقابل است، در مقابل از آنجا که چرا؟ برای پرسیدن سبب با انگیزه‌ی اقدام و یا علت یک پدیده مورد استفاده قرار می‌گیرد، کما بیش نمی‌تواند عاری از اظهار نظر باشد. پس با آشنایی با این ادوات و استفاده از آنها در طرز ارائه سوال می‌توانیم راحت‌تر به حقیقت برسیم. به این ترتیب اگر

نفر می‌پرسید - من مثال خود خود کتاب را می‌آورم - صبحانه چه می‌خوری؟ یعنی یک سؤال کلی می‌پرسی. در این صورت ممکن است او هر جوابی به تو بدهد، مثلاً ممکن است علاقه خود را بگوید. ممکن است بگوید کله‌پاچه باشد خوب است. ممکن است بگوید نون و پنیر و گردو خورده‌ام و ممکن است جواب فردا را بدهد و بگوید دوست دارم حلیم بخورم. چون شما سؤال را کلی پرسیدی؛ او هم جواب کلی می‌دهد. منتهی اگر شما گفتی فلانی امروز صبح صبحانه چه خوردی؟ او هم جواب دقیق به تو می‌دهد؛ مگر اینکه مثلاً دروغ‌گو باشد و نخواهد جواب بدهد. در سؤال اول اشکال چه بود؟ ادات سؤال کلی است و تو می‌توانی از صبحانه امروزت پاسخ دهی؛ می‌توانی از اینکه دوست داری چه بخوری پاسخ دهی. ممکن است طب اسلامی خوانده باشی و بگویی صبحانه و ناشتا نباید خربزه خورد؛ یعنی در پاسخ، یک روایت بگویند. به هر حال میدان را برای پاسخ دادن طرف باز گذاشتید؛ در حالی که اگر شما سؤالتان را دقیق پرسید، او می‌تواند جواب دقیق‌تری به شما دهد. بنابراین از ناحیه سؤال‌کننده توصیف غلط ایجاد نمی‌شود و فقط امکان دارد از ناحیه جواب‌دهنده اتفاق بیافتد، مثلاً میل به دروغ باشد. البته این را در کتاب فراتسهیلگری بحث نکرده‌اند. به صورت ساده کتاب فراتسهیلگری می‌گوید ادات پرسش‌ات را دقیق بکن تا بتوانی پاسخ دقیق پیدا کنی؛ این خلاصه نظریه فراتسهیلگری است.

دیگر حالا بحث نمی‌کند که ممکن است حتی وقتی شما ادات پرسش‌ات را دقیق کنی طرف به شما دروغ بگوید، این را بحث نمی‌کند. نقش عوامل غیربیانی را در پیدایش درک غلط اصلاً بحث نمی‌کند. طبق آنچه گفتیم، به عنوان مثال نیت غلط، درک غلط ایجاد می‌کند؛ هرچند که ادات پرسش‌تان هم صحیح باشد. دیگر اینها را بحث نمی‌کنند. پس تفاوت فراتسهیلگری با الگوی ساخت و الگوی تفصیل این است. به هر حال این هم نظریه‌ای است که وجود دارد. توجه کنید که این نظریاتی که دارم بازخوانی می‌کنم گوشه کتابخانه نیست؛ بلکه الان دارد بودجه می‌گیرد و در حال اجرا می‌باشد؛ و تعریف غلطی است که گسترش یافته است. لذا عالم باید تعریف غلط را به چالش بکشد.^{۵۶}

۳/۱/۳. تعریف محرومیت به محرومیت تک‌تک ابعاد رزق

خب حالا نظریه تعریف چه می‌گوید؟ خواهش می‌کنم دقت کنید! نظریه تعریف می‌گوید اختلال در روابط انسانی منشأ پیدایش محرومیت است. این تعریف ما از عوامل ایجاد محرومیت است. توسعه محرومیت به توسعه هرم رزق بستگی دارد. می‌دانید رزقی که خداوند متعال به بندگانش می‌دهد شامل موارد مختلفی است؛ از عمر و علم، رزق محسوب می‌شود تا عافیت و همسر خوب (اینهایی که دارم می‌گویم روایت صریح دارد) تا معاش روزانه. پس محرومیت، شامل همه هرم رزق می‌شود. تعریف محرومیت فقط شامل پول و خانه نمی‌شود. بله! کسی که دار و توسعه ندارد محروم است. مثلاً ما مسکن مهر می‌سازیم به شکل آپارتمان. درست است که طرف دیگر مستأجر نیست ولی به صورت دائمی همسایه‌اش را به چالش می‌کشد،

خوب توجه کنیم که هر سوال از کدام یک از ادوات پرسش بهره می‌برد، آن وقت می‌توانیم تشخیص دهیم منظور از پرسیدن آن چیست؟ بویژه آنکه تمامی حقایق در ظرف مکان و زمان رخ می‌دهد و اگر ما بتوانیم برای جو یا شدن در مورد آنها با "کجا" و "کی" سوال کنیم از آن تلقی حقیقت شده و در غیر اینصورت می‌توان از آن به عنوان فکر افراد تعبیر نمود.

همان، ص ۲۴ و ۲۵

۵۶. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورِ الْعَمِّيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَأُظْهِرِ الْعَالَمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه بدعت‌ها در میان امت من آشکار شوند، عالم باید دانش خود را آشکار سازد. پس هر که چنین نکند، لعنت خدا بر او باد!

الکافی، ج ۱، ص ۵۴

فرزندانش را به چالش می‌کشد. چرا؟ چون دوستانی که در وزارت مسکن هستند تعریف غلطی از مسکن دارند. حتی اگر پول هم بگذاریم و بسازیم، باز هم مردم محروم می‌شوند.^{۵۷}

پس محرومیت شامل همه چیز می‌شود؛ شامل مسکن می‌شود، شامل همسر هم می‌شود. به عنوان مثال در روایت داریم «همسر بد، شر الاشیاء است.» در روایت دارد: «امراة السوء شر الاشیاء»^{۵۸} توجه کنید! روایت بسیار فنی است. نگفت شر الانسانها! می‌گوید شر الاشیاء! یعنی هر شیئی بدی در عالم باشد، همسر بد از آن بدتر است. پس مثلاً همسر بد از زهرمار هم بدتر است. همسر خوب مسئله خیلی مهمی است؛ همسر خوب در زندگی برکت می‌آورد. لذا الان دیده‌اید ۴۰ درصد این ازدواج‌ها وقتی به طلاق ختم می‌شود بخشی از آن به خاطر همسر بد است. البته مرد بد هم در روایات توصیفاتی دارد؛ مثلاً ملعون است و غیره. حتماً در روایات دیده‌اید که می‌گوید مردی که به اشتباهی اهلش غذا نمی‌خورد ملعون است.^{۵۹} به عنوان مثال وقتی صبح از خانه‌اش خارج می‌شود به خانمش می‌گوید فلان غذا را درست کن! روایت می‌گوید از رحمت الهی به دور است اگر این کار را کند، حتی به این اندازه نباید در خانه تحکم داشته باشید. یک روز یک آقای پیش ما آمد که وقتی ایشان به خانه وارد می‌شد (خبرش را برای بنده آوردند) پایش را دراز کرده و به خانمش می‌گفت بیا جوراب‌های مرا دریاور! من به او گفتم به او سلام برسانید و بگویید تو فرعون هستی ولی مصرت کوچک است! این اتفاق‌ها می‌افتد. انسان اگر شوهر خوب نداشته باشد یا زن خوب نداشته باشد محروم است. در حدیث دارد «وقتی مادر انسان از دنیا می‌رود انسان محروم می‌شود خاله‌تان را جای مادران بگذارید، به جای سرزدن به مادر بروید به خدمت خاله‌تان بروید تا برکاتی که خدای متعال در وقت ملاقات مادر به شما می‌داد برای شما باقی بماند.»^{۶۰} خلاصه محرومیت مصادیق مختلفی دارد.

۵۷. البته بهتر از دولت محترم فعلی است که اساساً قائل به ساخت مسکن نیست! لذا با تدبیرهای مبتنی بر توسعه غربی این دولت، الان قیمت مسکن چندبرابر شده است. چون معتقد بود وظیفه دولت، ساخت مسکن نیست. حالا نمی‌دانیم آقای آخوندی در کدام کتاب این تعریف را خوانده بود. یک طلبه هم در آن روزهای اول به او نرسیده بود که به او بگوید آقای آخوندی! داری این تعریف‌های غلط را می‌خوانی بعداً روزی می‌آید که قیمت مسکن بالا می‌رود و مردم گرفتار می‌شوند. دیدید وقتی با تعریف غلط برخورد نمی‌کنیم چه می‌شود؟ منشأ همه این اتفاقاتی که الان رقم می‌خورد تعاریف غلط است.

انتقال از متن

۵۸. رسول الله صلی الله علیه و آله: شَرُّ الْأَشْيَاءِ الْمَرْأَةُ السَّوَاءُ.

پیامبر خدا فرمودند: بدترین چیزها، زن ناشایست است.

بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۰

۵۹. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ وَ الْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ.

پیامبر خدا فرمودند: مؤمن، با اشتیهای خانواده‌اش می‌خورد، و منافق، خانواده‌اش با میل و اشتیهای او می‌خورد.

الکافی، ج ۴، ص ۱۲

۶۰. الْوَشَاءُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي حَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ إِنِّي قَدْ وَلَدْتُ بِنْتًا وَ رَبَّيْتُهَا حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ فَأَلْبَسْتُهَا وَ حَلَيْتُهَا ثُمَّ جِئْتُ بِهَا إِلَى قَلْبٍ فَدَفَعْتُهَا فِي جُوفِهِ وَ كَانَ آخِرُ مَا سَمِعْتُ مِنْهَا وَ هِيَ تَقُولُ يَا أَبَتَاهُ فَمَا كَفَّارَةُ ذَلِكَ قَالَ أَلَكِ أُمَّ حَيَّةَ قَالَ لَا قَالَ فَكَانَ خَالَةَ حَيَّةَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَابْرَزَهَا فِائْتَهَا بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ بِكُفْرٍ عَنْكَ مَا صَنَعْتَ قَالَ أَبُو حَدِيجَةَ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَتَى كَانَ هَذَا فَقَالَ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ كَانُوا يَقْتُلُونَ الْبَنَاتِ مَخَافَةَ أَنْ يُسَبِّحْنَ فَيَلِدْنَ فِي قَوْمٍ آخَرِينَ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: دختری برایم زاده شد و او را تا سن بلوغ، تربیت کردم. پس بر او لباس پوشاندم و زینتش کردم. سپس او را به نزد جاهی بردم و وی را در آن انداختم. آخرین سخنی که از او شنیدم، این بود: «پدر!» کفار این رفتار چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا مادرت زنده است؟». گفت: نه. فرمود: «آیا خاله‌ات زنده است؟». گفت: آری. فرمود: «به وی نیکی کن که خاله به سان مادر است و کفار گناهت خواهد بود». ابو حدیجه می‌گوید که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: این در چه زمانی رخ داد؟ فرمود: «در جاهلیت. آنان دختران را می‌کشتند، از ترس این که به اسارت گرفته شوند و در طوایف دیگر، فرزند بیاورند.»

کسی که علم نداشته باشد، محروم است. کسی که امام نور را انتخاب نکند محروم می‌شود. بنابراین توسعه محرومیت، به توسعه هرم رزق بستگی دارد. مثلاً می‌فرماید: «لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ»؛^{۶۱} انسان اگر جاهل باشد فقیر است. اینها همه محرومیت است. حالا فقط دارم اشاره می‌کنم خودتان روایاتش را نگاه کنید. مثلاً می‌فرماید «الْفَقْرُ شَرُّهُ النَّفْسِ»؛^{۶۲} یک میلی در آدم هست که همه چیز را می‌خواهد حلال و حرام، کم و زیاد [همه را] می‌خواهد. بخل در انسان است، شح در انسان است؛ به تعبیر امام علیه السلام شره در انسان است. می‌گوید این کسی که همه چیز را می‌خواهد پیداست خیلی محروم است، خیلی کم دارد که همه چیز را می‌خواهد. می‌گوید این فقر درونی‌تان را با توجه به باری تعالی مدیریت کنید، سراغ همه چیز نروید. اگر این را مبنا قرار دادید که فقر درونی‌تان را با دنیا مدیریت کنید، این فقر هیچگاه برطرف نمی‌شود. چون خواسته‌های انسان نامحدود است و امور دنیا محدود است. همه آنها را هم که به شما بدهند می‌گویند کُره ماه را کی می‌دهند؟! روایت می‌گوید باید با مردم اینگونه سخن گفت، باید به مردم گفت جلوی شَره نفست را بگیر! تا از فقر عبور پیدا کنی.^{۶۳} خلاصه فقر ابعادی دارد. خودتان استاد هستید، در روایات بررسی‌اش کنید.

حالا این فقر [با این توسعه معنایی‌اش] چه موقع ایجاد می‌شود؟ موقعی که در روابط انسانی اختلال ایجاد شود. اگر کسی می‌خواهد به هیچکدام از این فقرها و محرومیت‌ها مبتلا نشود، باید روابط انسانی‌اش را بهینه کند. خب ما ۱۳ نوع رابطه انسانی را استظهار کردیم. پس اگر به مردم بگوییم - و قبل از مردم هم خودمان [عمل کنیم] - این ۱۳ نوع رابطه انسانی را بهینه کنید، نتیجه‌اش می‌شود عبور از فقر و محرومیت.

مثلاً رابطه انسان با امام! این اولین رابطه انسانی‌ای است که انسان‌ها باید آن را درست برقرار کنند. شما کافی است امام نار و یک الگوی غلط را به عنوان امام خودتان انتخاب کنید؛ الگوی غلط باعث می‌شود زندگی شما به چالش کشیده شود. اولاً ما انسان بدون امام نداریم. همه آدم‌ها امام و الگو دارند. بنابراین این بحث ما، بیاناً للناس است. این بحث فقط مخصوص به شیعه نیست، ما در برزیل هم که برویم می‌توانیم راجع به الگوی صحیح و غلط زندگی با مردم صحبت کنیم. چرا؟ چون اصلش را همه قبول دارند. حالا یک نفر، فوتبالیستی را الگوی خودش قرار می‌دهد، فرد دیگری بازیگری را و یک کسی، عالمی الگویش می‌شود. لذا ائمه فرمودند «در دوران کودکی، پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام را به فرزندان‌تان معرفی کنید.» به چه علت؟ چون امام به انسان الهام و ایده می‌دهد. اگر ایده‌ها غلط باشند زندگی انسان‌ها به چالش کشیده شده و افراد محروم

الکافی، ج ۲، ص ۱۶۲ و ۱۶۳

۶۱. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنِ السَّرِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعُقْلِ.

پیامبر به امام علی علیه السلام فرمودند: ای علی! هیچ فقری، بدتر از نادانی نیست و هیچ مالی مانند عقل نیست.

الکافی، ج ۱، ص ۲۵ و ۲۶

۶۲. وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالِثُ ع الْغِنَاءُ قَلَّةٌ تَمْنِيكَ وَ الرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ وَ الْفَقْرُ شَرُّهُ النَّفْسِ وَ شِدَّةُ الْقُنُوطِ.

امام هادی علیه السلام فرمودند: بی‌نیازی کمی آرزو و رضایت به آن چه کفایت می‌کند است. و فقر سیری‌ناپذیری نفس است و نومیدی شدید است.

بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۹

۶۳. یکی از دوستان برای من تعریف می‌کرد که فردی خانه‌ای چندطبقه داشت، از آن ماشین‌های [مدل بالا] هم داشت؛ گفت با وی صحبت کردم پرسیدم فلانی زندگی چگونه است؟ پاسخ داد: یک مقدار مشکل مالی دارم. [چندسال پیش] چندده میلیون وام می‌خواست تا کابینت‌های آشپزخانه‌اش را عوض کند. انسان [اگر جلوی خودش را نگیرد] اینگونه می‌شود و خواسته‌هایش حدّ یقف ندارد. یکدفعه جناب عزرائیل علیه السلام هم وارد می‌شود و عمرش را تمام می‌کند، در حالی که فقرش تمام نشده است.

می‌شوند. نتیجه انتخاب امام غلط، الهام و ایده غلط می‌شود و نتیجه ایده غلط، توسعه محرومیت می‌شود. پس اولین انتخاب برای انسان‌ها، تنظیم رابطه با امام است. در عصر خودمان مردم به رئیس جمهور محترم رأی دادند، ولی شش ماه بعد همه می‌گفتند پشیمانیم! وقتی امام غلط و مسئول غلط انتخاب می‌کنیم، محروم می‌شویم.

انتخاب دوم در حوزه روابط انسانی، انتخاب معلم غلط است. جلسه غلط علمی-مثل همین جلسه‌ای که ما داریم- منشأ محرومیت است؛ یعنی باید تنظیم روابط انسانی در حوزه علم، صحیح باشد. مثلاً برخی از دوستان می‌خواستند وسط بحث سؤال پیرسند! خوب هنوز بحث شکل نگرفته است. می‌فرماید: «من احسن الاستماع تعجل الارتفاع»؛^{۶۴} اگر خواستید از یک بحثی نفع ببرید و اصلاً نتوانید بعداً نقدش کنید، اول حسن الاستماع داشته باشید. یک وقتی هم [گفتگوها] مثل مناظرات ریاست جمهوری در عصر ما می‌شود. همه از اول بنایشان نقد و نقض طرف مقابلشان است؛ این یک نوع تنظیم غلط در روابط انسانی است. یا معلم سر کلاس می‌گوید این بحث را بخوانید فردا از آن امتحان می‌گیرم. امتحان گرفتن یعنی چه؟! دارد به حفظ کردن دعوت می‌کند. این یعنی در حوزه علم رابطه غلطی برقرار می‌شود. حالا همه روایات منیه المرید،^{۶۵} همه روایات باب علم، همه به این مسئله اشعار دارند که رابطه غلط انسان با معلم، موجب محرومیت است. لذا در روایات و در برخی آیات [قرآن] اینگونه آمده است که خود انسان باید معلمش را انتخاب کند. کاری که امروز حتی در حوزه‌های علمیه هم انجام نمی‌شود. احتمالاً این روایت را شنیده‌اید: «مَنْ أَصْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ»؛^{۶۶} می‌گوید اگر کسی نسبت به یک گوینده‌ای اصفا کند او را می‌پرستد. آن وقت اگر آن گوینده از طرف خدا سخن بگوید گوش دادن به او، عبادت خداست ولی اگر از طرف شیطان حرف بزند گوش دادن به او عبادت شیطان است. بنابراین انسان‌ها باید خودشان انتخاب کنند که گوششان را به چه کسی بسپارند؛ ولی ما در عصر خودمان، [این امر را] به دیگران تفویض کرده‌ایم. مدیر مدرسه به جای ما انتخاب می‌کند که چه کسی به ما فقه بگوید، پس حتماً محروم می‌شویم. یا مثلاً می‌گویند بیاید در فلان دوره شرکت کنید تا به شما مدرک بدهیم. خوب مدرک دادن یعنی چه؟ یعنی علم موضوعیت ندارد، بلکه آن شغل موضوعیت دارد و ما برای دستیابی به آن منزلت و مقام، مجبوریم چندساعت برویم در بحث شرکت کنیم.

تنظیم غلط روابط انسانی با همسایه نیز منشأ محرومیت است؛ تنظیم غلط روابط انسانی با خانواده منشأ دیگری برای محرومیت است. تنظیم غلط روابط انسانی با طرف کسب نیز اینطور است؛ انسان باید بداند از چه کسی می‌خرد. طرف کسب و همکار تولید را باید درست انتخاب کرد؛ مثلاً روایت فرمود «اجبر نشوید»؛^{۶۷} این یک رابطه غلط است دیگر. برخی افراد

۶۴. عنه عليه السلام: مَنْ أَحْسَنَ الْإِسْتِمَاعَ تَعَجَّلَ الْإِتِّفَاعَ.

امام علی علیه السلام: آن که خوب گوش دهد، زود بهره می‌برد.

تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۵۵۰ق)؛ غرر الحکم، ح ۹۲۴۳

۶۵. منیه المرید فی آداب المفید و المستفید از آثار اخلاقی و تربیتی و آموزشی است. این کتاب بیانگر روابط بین معلم و شاگرد و در بیان فضیلت دانش‌ورزی است. این کتاب به زبان عربی بوده و بارها در عراق، ایران، هند و لبنان چاپ شده است.

۶۶. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَزْمَنِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقِطِينٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ أَصْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ.

امام باقر علیه السلام فرمودند: هر که به گوینده‌ای گوش سپارد، او را بندگی کرده است؛ اگر آن گوینده از خداوند عز و جل بگوید شنونده خدا را عبادت کرده و اگر از طرف شیطان بگوید شیطان را عبادت کرده باشد.

الکافی، ج ۶، ص ۴۲۴

۶۷. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ مُصَوِّرِ بْنِ يُونُسَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ أَجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَطَّرَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّزْقَ وَ فِي رَوَايَةٍ أُخْرَى وَ كَيْفَ لَا يَحْطَرُهُ وَ مَا أَصَابَ فِيهِ فَهُوَ لِرَبِّهِ الَّذِي آجَرَهُ.

برای کسب رزق اجیر دیگر افراد می‌شوند. امام فرمود: «وقتی اجیر فرد دیگری می‌شوی رزقت کم می‌شود.» اینها همه مصادیق تنظیم غلط روابط انسانی در حوزه معیشت است.

تنظیم غلط روابط انسانی با دشمن؛ اینکه به دشمن اعتماد کنید، عاقبتش برجام می‌شود: خسارت محض! هیچ کاری نمی‌توانی بکنی. انسان باید با دشمن خود روابط صحیح داشته باشد. رابطه صحیح چیست؟ «وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غُلْظَةً»؛^{۶۸} بله! هواپیمایش می‌آید از مرزهای آبی ایران عبور می‌کند، پیغام می‌دهیم که هواپیمای شما باید برگردد. خب دفعه دوم هم پیغام می‌دهیم، دفعه سوم هم پیغام می‌دهیم، مرتبه چهارم هم پیغام می‌دهیم. بعد یکدفعه می‌بیند ساعت ۴:۱۰ دقیقه هواپیما منفجر می‌شود و از بین می‌رود.^{۶۹} برخورد جدی می‌کنیم. حالا هیئت حاکمه آمریکا مانده‌اند چکار کنند! بخواهند عکس‌العمل نشان دهند، حدود ۱۰۰ پایگاه آمریکا در منطقه ظرف ۷۲ ساعت منهدم می‌شود. ممکن است اسرائیل هم از بین برود، یعنی حزب الله وارد شود یکدفعه چند هزار موشک به تل‌آویو بزند، ذره‌ای جلوتر برویم ممکن است انصارالله هم حمله کند عربستان را بگیرد. انسان جدی اینگونه است دیگر. دوران بزن و در رو تمام شده است. حالا این طرف چه می‌گوید؟ می‌گویند حالا هواپیمای آمریکا در خاک مان آمده است برویم مذاکره کنیم و بگوییم آقا لطفا نیا! قطعاً نمی‌شود. یا اینکه می‌شود مثل حالا که رفته‌ایم مذاکره کرده‌ایم و گفته‌ایم لطفا تحریم‌ها را بردارید! خب نه تنها بر نمی‌دارند بلکه زیادتر هم می‌کنند. حالا با این مثال‌ها آشنا کنید.

آخرین قسمتِ هرم روابط انسانی رابطه با یتیم است. هر کس ایتم را متکفل نشود محروم می‌شود. این را هم به صورت تفصیلی بعداً بحث می‌کنم؛ ۱۳ نوع رابطه انسانی را باید در جامعه بهینه کنیم تا مردمان از محرومیت خارج شوند. خب با این تعریفی که دادیم بخشی از مناطق شهر تهران هم مناطق محروم هستند. اگر محرومیت توسعه پیدا کند، بر همه محیط‌های جغرافیایی که اختلال روابط انسانی دارند تطبیق می‌شوند و این را باید بررسی تفصیلی کنیم. بنابراین تعریف محرومیت‌زدایی هم معلوم شد؛ یک طلبه یا یک عالم اگر بتواند روابط انسانی را بهینه کند، محرومیت را از بین برده است.

۳/۲ گام دوم: تصویرسازی مبتنی بر تعریف صحیح از محرومیت

حالا حوزه معیشت و کسبش شاید الان اولویت بیشتری داشته باشد و مثلاً شروع ما باید از اینجا باشد، اما نه اینکه فقط همین حوزه را بحث کنیم. الان مردم ما چون تجارت نمی‌کنند محروم شده‌اند. حضرت فرمود: «تعرضوا للتجارات»؛^{۷۰} فرمود همه‌تان بروید به تجارت متعرض بشوید. نفرمود تاجر شوید! متعرض تجارت شوید.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که خود را اجیر [دیگری] کند، مانع روزی خود شده است. در روایتی دیگر آمده است: چگونه مانع روزی خود نشده، حال آن که دسترنجش از آن کار فرمایی است که او را اجیر خود کرده است؟!^{۷۱}

الکافی، ج ۵، ص ۹۰

۶۸. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غُلْظَةً وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ / آیه ۱۲۳ سوره مبارکه توبه

ای اهل ایمان! با کافرانی که هم جوار شما هستند، نبرد کنید؛ و آنان باید در شما سرسختی و شدت یابند؛ و بدانید که خدا با پرهیزکاران است. [ترجمه انصاریان]

۶۹. اشاره به انهدام پهباد آمریکایی گلوبال هاوک در بادمداد ۳۰ خرداد ۱۳۹۸ در استان هرمزگان به دست پدافند نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۷۰. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ تَعَرَّضُوا لِلتَّجَارَةِ فَإِنَّ فِيهَا غَنًى لَكُمْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: امام علی علیه السلام فرمودند: به سراغ داد و ستد بروید، که برای شماست در آن، بی‌نیازی از آنچه در دست مردم است.

الکافی، ج ۵، ص ۱۴۹

حالا فکر کنید همین یک حکم چقدر محرومیت را از بین می‌برد؛ مثلاً شما فرض کنید از این ۸۰ میلیون ملت ایران، ۱۰ میلیون به این روایت عمل کنند؛ یعنی یک چیزی را بخرند و بفروشند. سه اتفاق می‌افتد: اولاً پدیده دلّالی شکسته می‌شود. دلّالی با مدل قدیمش و مدل مدرنش. این مگامال‌ها و هایپرمارکت‌ها شکسته می‌شوند. وقتی یک عدد بالایی از مردم بخرند و بفروشند، دیگر دلّال کارش نمی‌گیرد. دلّال وقتی رشد می‌کند که یک کالایی نباشد، ولی وقتی شما مردم را تشویق کنید به اینکه همه‌تان بخرید و بفروشید، انحصار در تجارت شکسته می‌شود. دوماً قیمت‌ها شکسته می‌شود چون اصطلاحاً دست در بازار زیاد شده است؛ اگر طرف بخواهد گران بدهد مردم نمی‌خرند و مثلاً می‌روند از همسایه می‌خرند. مسئله سوم این است که کیفیت نیز ارتقا پیدا می‌کند؛ چون دست در بازار زیاد است، همه مجبورند کیفیت‌شان را حفظ کنند. وقتی انحصار به وجود می‌آید کیفیت‌ها شکسته می‌شود.

حالا شما می‌خواهید مسئله محرومیت را از بین ببرید؟ برای مردم تجارت راه بیاندازید. به تعریف تجارت صحیح [اقدام] کنید. تعریف تجارت صحیح این است که همه تجارت کنند. فوایدش را هم بگویید تصویرش را هم بازگو کنید، فردا یک اتوبوس بردارید و فقط برای همین علت به روستا بروید؛ آنهم به روستایی که می‌توانند یکسری کالاهای خوب تولید کنند. مردم را تشویق کنید از آنها بخرند. اگر می‌توانید یک مغازه در مسجد بنزید و کالاهایش را از همین روستای همجوارتان بیاورد. به مردمی هم که می‌خواهند بخرند بگویید از این مغازه بخرند؛ و این یعنی کالای باکیفیت‌تری در اختیارشان قرار داده‌اید. به علاوه، آن روستایی هم که از وی خرید می‌شود زندگی‌اش احیا می‌گردد. پس تصمیمش را هم بگویید. حالا انشاءالله بعداً در نظریه تعریف بحث می‌کنیم. پس این هم احیای روابط انسانی در ۱۳ بخش است. باید به روشنی تعریف کنید که رابطه انسان با امام چیست، رابطه انسان با عالم چیست، رابطه انسان با همسایه را تعریف کنید، همه را باید بگویید. باید تصویرش را هم بدهید و بگویید چه فوایدی دارد. سپس تصمیمی را هم پیشنهاد کنید؛ در این صورت محرومیت از بین می‌رود. خب این هم ۱۳ موردی بود که اجمالاً بحث کردم.

۳/۳. گام سوم: ارائه ۵۰ تصمیم اجرایی

نکته پایانی عریضم را بگویم: ما در نظریه تعرف ۵۰ تا طرح اجرایی داریم که اگر این ۵۰ تا را در هر جا اجرا کنید محرومیت به سرعت بسیار زیادی از وضعیت فعلی عبور می‌کند.

۳/۳/۱. طرح اول: ساخت دار واسعه

مثلاً یکی از آن طرح‌ها، طرح دار واسعه است. هر طلبه‌ای باید در مباحث رساله‌ای خود یا در منبر خود، پیرامون خانه تا نقشه و مصالح آن صحبت کند. بالاخره مردم خانه می‌سازند؛ افرادی که پای منبر شما هستند یا برای فرزندان‌شان یا برای خودشان خانه می‌سازند. همه هم اینگونه نیستند که مشکل مالی داشته باشند؛ خیلی‌ها دستشان به دهانشان می‌رسد. فقط تعریفشان از خانه غلط است. حالا اگر داریم به یک فقیری کمک می‌کنیم چه اشکالی دارد برایش دار واسعه بسازیم؟ حتماً باید برای او آپارتمان بسازید؟ طرح دار واسعه بسیار مهم است. حالا ممکن است بگویید وزارت مسکن و شهرسازی هم برای این طرح یک مانع است؛ خیلی خب، با نمایندگان هم رایزنی می‌کنیم تا قوانین اصلاح شود. بعداً که به صورت تفصیلی دار واسعه را بحث کردیم، می‌گوییم که باید ۲۵ کار انجام دهیم تا دار واسعه در ایران اتفاق بیافتد. خود همین یک طرح، ۲۵ بار پرواز دارد. یعنی شما یک تعریف می‌دهید، ۲۵ کار باید حول آن صورت پذیرد تا طرح عملیاتی شود.

۳/۳/۲. طرح دوم: سبق و رمایه همراه با شرطبندی

یکی دیگر از طرح‌هایی که ما در نظریه تعریف داریم برنامه‌های سبق و رمایه است. باید مسابقات و تیراندازی را در محیط‌های مدیریتی خودمان احیا کنیم؛ و می‌دانید سبق و رمایه، مستثنای از شرطبندی نیز -البته با احکام خاصی- هست؛^{۷۱} یعنی [اسلام] حرص مردم را هم ضربدر این مسابقات می‌کند. شما فکر کنید به اینکه حول طلبه‌ای این مسابقات راه بیافتند! این طلبه، طلبه بسیار جذابی خواهد بود. مثلاً قدرت تیراندازی داشته باشد، مثل امام علیه السلام که در مجلس خلیفه تیراندازی کرد و نفر اول شد. راوی نقل می‌کند که تیر اول را زد، سپس تیر دوم را وسط تیر اول زد و تیر را شکافت. تیر سوم را هم وسط تیر دوم زد و باز آن را شکافت؛^{۷۲} آخر کار هم با تواضع گفتند ما در دوران جوانی مقداری تمرین کرده بودیم. (خنده حضار) ولی

۷۱. در حرام بودن شرطبندی، بین انواع مختلف مسابقات فرقی نیست و شامل مسابقاتی مثل شنا، فوتبال، والیبال، بسکتبال، تیس، تیس روی میز، کشتی، دو، پرش، قایقرانی، وزنه‌برداری، دوچرخه‌سواری، کوهنوردی و... می‌شود و تنها دو مسابقه به نام «سبق» و «رمایه» استثناء می‌شود. سبق، مسابقه اسب‌دوانی یا شتر سواری و مسابقه با حیواناتی مانند آن است و شامل مسابقه با انواع ماشین‌هایی که در جنگ کاربرد دارد، هواپیماهای جنگی، تانک‌ها و مانند اینها نیز می‌شود و رمایه، مسابقه تیراندازی است که شامل تیر اندازی با انواع مختلف اسلحه و ادوات جنگی معمول و متداول در جنگ و نیز پرتاب نیزه و سر نیزه و شمشیربازی می‌شود.

توضیح المسائل آیت الله سیستانی، مسئله ۲۲۵۷

شرط بندی در اسب سواری و تیر اندازی چه حکمی دارد؟

ج. در صورتی که شرط بندی بین خود اسب سواران و تیر اندازان باشد، جایز است وگرنه جایز نیست.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری: <https://www.leader.ir/fa/content/21365>

پرسش: آیا شرط بندی در اسب سواری و شنا و تیر اندازی اشکال دارد؟ چرا؟

پاسخ: شرط بندی خود اسب سواران و تیراندازان اشکالی ندارد ولی شرط بندی در شنا جایز نیست.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت الله مکارم شیرازی: yon.ir/remaye

۷۲. در یکی از سال‌ها هشام بن عبدالملک جهت انجام مراسم حجّ به مکه معظمه رفته بود، در همان سال نیز امام محمد باقر علیه السلام به همراه فرزندش، حضرت صادق علیه السلام تشرف یافته بود. پس از انجام مراسم حجّ، هشام به سوی دمشق و امام باقر علیه السلام به سمت مدینه منوره رهسپار شدند. و بعد از گذشت چند روزی، هشام نامه‌ای به والی و استاندار مدینه فرستاد مبنی بر این که ابوجعفر، امام محمد باقر را به همراه حضرت صادق علیهما السلام روانه دمشق سازد.

در ادامه روایت، امام صادق علیه السلام حکایت فرماید: چون وارد دمشق شدیم، دربان هشام به مدت سه روز مانع از دخول ما بر هشام گردید. و چون روز چهارم داخل کاخ شدیم، هشام بر تخت سلطنتی نشسته و افسران و وزیران و دیگر اطرافیان با حالت خاصی در مقابلش سرپا و دست به سینه ایستاده بودند و نیز سربازان مسلح در اطراف حضور داشتند. همچنین در گوشه‌ای، شاخصی نصب کرده بودند و تیراندازان ماهر به آن تیراندازی می‌کردند.

همین که چشم هشام بر پدرم، حضرت باقرالعلوم علیه السلام افتاد، گفت: تو هم مانند دیگر تیراندازان، کمان را به دست بگیر و تیراندازی کن. امام باقر علیه السلام تقاضای عفو نمود، ولی هشام اصرار کرد و به ناچار پدرم پیشنهاد او را پذیرفت، پس آن گاه، کمانی را گرفت و تیر را رها نمود، که در مقابل چشمان بهت زده حاضران، تیر به وسط خال اصابت کرد و تا ۹ مرتبه تیر انداخت و هر بار تیرها در همان جای اول وارد و اصابت می‌کرد. هشام از دیدن چنین صحنه شگفت آور، مضطرب شد؛ و بی‌اختیار گفت: عجب تیرانداز ماهر هستی که در عرب و عجم مثل شما یافت نمی‌شود و سپس در حالتی که من و پدرم در مقابل او ایستاده بودیم، سر به زیر انداخت. و چون مدتی بدین منوال گذشت، پدرم عصبانی گردید و نگاهی به آسمان انداخت. هشام که متوجه ناراحتی پدرم گشت، فوراً از روی تخت بلند شد و پدرم را سمت راست خود و مرا سمت راست پدرم نشانید؛ و سپس پدرم را مخاطب قرار داد و گفت: عرب و عجم نسبت به شما حسود هستند، شماها تیراندازی را چه کسی و در چه مدتی آموخته‌اید؟ پدرم فرمود: مردم مدینه مرتب برنامه تیراندازی دارند؛ و من نیز در دوران جوانی در امر با آن‌ها مشارکت می‌کردم. ولی مدتی بود که آن را ترک کرده بودم، ولی چون امروز بر من اصرار کردی، من نیز پذیرفته و آن را انجام دادم.

هشام گفت: در تمام عمرم تیراندازی، ماهر مانند تو را ندیده‌ام و گمان هم نمی‌کنم روی زمین کسی مثل تو وجود داشته باشد. پس از آن پرسید: آیا فرزندت، جعفر مثل خودت به فنون تیراندازی آشنا و آگاه است؟ پدرم فرمود: آری، ما - اهل بیت نبوت - تمام کمالات و علوم و فنون را همانند پیغمبران از یکدیگر به ارث برده و می‌بریم؛ و هیچ موقع زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود.

واقعیتش این است که تمام دستگاه خلیفه را تحقیر کردند و به همه طرفدارانشان با این کار فرح بخشیدند. مسابقه خیلی خوب است؛ اگر می‌خواهید جوان‌ها دور شما را بگیرند مسابقات راه بیاندازید. بله! البته مسابقات را می‌شود به شکل بد آن راه اندازی کرد مثل مسابقه فوتبال و اینها، یا به شکل خوب آن مثل اسب‌دوانی و تیراندازی و همین مسابقاتی که در اسلام است. آقا یک وقت فکر نکنید اینها جذاب نیستند! چون شرط‌بندی درونش است جذاب است. ما چون اینها را اجرا نمی‌کنیم، فکر می‌کنیم مسابقه فوتبال جذاب‌تر است. مثلاً چه اشکالی دارد، مسجدتان لیگ تیراندازی داشته باشد و شما اگر این مسابقه را برگزار کنید این مسجد، یک مسجد متفاوت می‌شود. ما طلبه‌ها زیاد حرف می‌زنیم ولی عمل نمی‌کنیم. سبق و رمایه جزو ابواب فقهی است، اما روی زمین چیزی اجرا نمی‌شود. هر طلبه‌ای - خصوصاً ما به ائمه جمعه پیشنهاد می‌کنیم - اگر مسابقات سبق و رمایه را راه بیاندازد، تبدیل به نفر اول محبوب آن شهر می‌شود! آن وقت فردی که محبوب است خیلی راحت‌تر می‌تواند راجع به احکام سخن بگوید. حتماً هم باید با شرط‌بندی باشد؛ آنهم طبق احکامش باشد، چون احکام آن با شرط‌بندی‌های موجود تفاوت دارد. حالا این هم خودش یک بحث است که چگونه آن را راه بیاندازیم. یعنی طلبه‌ها باید بخش اصلی ورزش کشور بشوند؛ ما داریم احکام اسلام را بحث می‌کنیم.

۳/۳/۳. طرح سوم: طرح لقمان

خب طرح سوم که باید مورد مباحثه قرار گیرد طرح لقمان است. طرح لقمان یعنی چه؟ یعنی دائماً بر سر منبر ده نوع بیماری را اسم بیاورید و دعوت کنید یک طبیب سوزنی بیاید، یک طبیب سنتی بیاید، یک طبیب مدرن بیاید و اینها درمان کنند. مسابقه درمان بگذارید، سپس مراحل درمان و وضعیت بالینی بیمار - از آغاز تا پایان فرایند درمان - را هم ثبت کنید. ببینیم چه کسی می‌تواند درمان کند. حتی اگر عملی این کار را نکردید، دعوتش را فراموش نکنید. مثلاً حتماً وقت بگیرید از مسئول بهداشت محله‌تان و بگویید شما زحمت می‌کشید و ما می‌خواهیم به شما کمک کنیم. به نظر ما می‌رسد با توجه به اینکه حرف‌های سازمان ملل مبنی بر طب مکمل مطرح شده است، شما اگر می‌توانید زمینه تئوری‌های مختلف در درمان بیماری‌ها را آماده کنید. هیچگاه دعوا نکنید! بلکه پیشنهاد بدهید، بعد هم به سازمان ملل رفرنس بدهید. بالاخره آنها سازمان ملل را قبول دارند. درست است که امام صادق علیه السلام را در طب قبول ندارند! ولی سازمان ملل را که قبول دارند. با آنها جدل کنید و بگویید در کتاب سازمان ملل توصیه شده است که این کارها را بکنید. به هر حال از دعوا پرهیز کنید ولی از تعریف کوتاه نیایید. آن وقت زمانی که مراحل درمان را ثبت کنید، متوجه می‌شوید که سنگ کلیه را - با توجه به بیمار و مزاجش - کمتر از شش ماه یا یکسال درمان می‌کنید. ولی طرف مقابل یکسره تیغ می‌اندازد و کلیه طرف مقابل را پاره می‌کند. مردم خودشان به قضاوت می‌رسند، می‌گویند این به من هندوانه ابوجهل داده است ولی آنطرف دیگر مرا جراحی می‌کند. خود مردم بررسی می‌کنند و به قضاوت می‌رسند. پس طرح لقمان هم باید باشد.

حالا بعداً که بحث کردیم یک شناسنامه‌هایی را ذیل طرح لقمان می‌دهیم که دقیقاً می‌گوید چه اطلاعاتی در مراحل ثبت درمان باید ثبت شود. پرونده پژوهشی این طرح را باید در خانه‌تان داشته باشید و ثبت کنید. اگر آن دوستانی که طبیب هستند این کار را انجام می‌دادند الان می‌توانستند شناسنامه‌های ثبت مراحل درمانشان را به بقیه طلبه‌ها قرض دهند. بعد آن‌ها بروند به وسیله این شناسنامه‌ها با سازمان بهداشت جهانی محاجه کنند. حالا در طرح لقمان، بخش ثبت مراحل درمان بسیار مهم است.

کار دیگری که می‌توانیم در مناطقمان انجام دهیم و بحث کنیم، آموزش‌های مرتبط با انعقاد نطفه است، این را باید جدی گرفت. بنده از آقای وافی پرسیدم نام این طرح آموزش انعقاد نطفه را چه بگذاریم؟ چون بنده هنوز اسمی برای این طرح مهم انتخاب نکرده‌ام. بعد ایشان فرمودند بگذاریم "تربیت از زیر صفر". یعنی اگر کسی انعقاد نطفه‌اش غلط باشد مشکلات بسیاری برای او ایجاد می‌شود. مثلاً برای شما روایت بخوانم: «اگر انعقاد نطفه همراه با تصور صورت اجنبی اتفاق بیافتد» مثلاً مرد تصور زن نامحرم در ذهنش باشد و انعقاد نطفه کند «فرزند اگر پسر باشد میل به مفعول شدن پیدا می‌کند و اگر هم دختر باشد دیوانه می‌شود.»^{۷۳} حالا به دلیل گسترش فضای مجازی و صنعت پورنو در دنیا کسانی که در عصر حاضر تقوا را رعایت نمی‌کنند مفصلاً تصاویر زن اجنبی در ذهنشان پیدا می‌شود، شیطان آن تصاویر را ذخیره می‌کند و موقع انعقاد نطفه فعالش می‌کند. وقتی هم فعالش کرد این اتفاقات می‌افتد. آن وقت بعداً شما نمی‌توانید بگویید شنیعه لواط ممنوع است، زیرساخت غیربیانی‌اش رعایت نشده است و این میل در او به وجود آمده است. بنده شنیدم در یکی از کشورهای همسایه‌مان، دو میلیون انسان با این وصف وجود دارد! یعنی افراد مختنث زیادی متولد می‌شوند.

یا مثلاً در روایت دارد که خوردن بعضی از غذاها و میوه‌ها فرزند را زیبا می‌کند، مثل خربزه یا مثل به.^{۷۴} شما می‌دانید چهره زیبا الزاماً یک چهره مینیا توری نیست که برای ما گفته‌اند، [چهره زیبا] یعنی یک چهره باز و گشاده، یک پیشانی بلند و دیگر ویژگی‌هایی که در روایات هست. [چهره زیبا] نقش اصلی را در تنظیم روابط انسانی دارد. چرا ما فکر نمی‌کنیم به اینکه بخش اعظمی از این عمل‌های بینی و امثالهم - که مشکل فرد را هم برطرف نمی‌کند و عوارض هم دارد - را می‌توان در مرحله انعقاد نطفه برای نسل آینده مدیریت کرد.

چهار دسته روایات مرتبط با انعقاد نطفه داریم که اینها کمک می‌کند نسل آینده به لحاظ اخلاقی، به لحاظ فکری، ذهنی و به لحاظ ظاهری، افراد رشد یافته‌تری باشند. حالا فعلاً همین اسمی که آقای وافی گفته‌اند را بگذاریم تا بعداً اگر نام بهتری پیدا نشد. مردم را به تربیت از زیر صفر دعوت کنید! وقتی این کارها را انجام نمی‌دهیم، آن وقت مردم دچار مشکلات عدیده‌ای می‌شوند.

۷۳. عن رسول الله صلى الله عليه وآله في وصاياها لعل على عليه السلام: يا علي! لا تجامع امرأتك بشهوة امرأة غيرك؛ فإني أخشى إن قضيت بينكما ولدت أن يكون مختنثاً، أو مؤنثاً مختبلاً.

پیامبر خدا در سفارش‌هایشان به امام علی علیه السلام: ای علی! با هوس به زنی غیر همسر خود، با زن خویش آمیزش مکن؛ زیرا از این بیم دارم که اگر برایتان فرزندی تقدیر شود، زن‌صفت، یا ماده‌ی تباہ‌مغز باشد.

ابن بابویه، محمد بن علی (۳۸۱ق)؛ من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۵۲
 ۷۴. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ نَعْلَبَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: عَلَيْكَ بِالْهِنْدَبَاءِ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْمَاءِ، وَ يُحَسِّنُ الْوَلَدَ، وَ هُوَ حَارٌّ لَيِّْنٌ، يَزِيدُ فِي الْوَلَدِ الذُّكُورَةَ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: بر تو باد کاسنی؛ چرا که منی را افزایش می‌دهد و فرزند را نیکو می‌گرداند. گرم و ملین است و بر مردانگی فرزند می‌افزاید.

الكافي، ج ۶، ص ۳۶۳
 مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِيمِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي أُيُوبَ الْخَرَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ نَظَرَ إِلَى غُلَامٍ جَمِيلٍ: يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ أَبُو هَذَا الْغُلَامِ آكِلَ السَّفَرَجَلِ.

امام صادق علیه السلام هنگامی که به پسر بچه‌ای زیبا نگریست فرمود: باید پدر این پسر، به خور باشد.

الكافي، ج ۶، ص ۲۲
 عنه صلى الله عليه وآله: ما من امرأة حاملٍ أكلت البطيخَ بالبجن إلا يكون مولودها حسنَ الوجه والخلق.
 پیامبر خدا: هیچ زن بارداری نیست که خربزه با پنیر بخورد، مگر آن که کودکش خوش روی و خوش خوی می‌شود.

بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۹

شوند. حالا وقتی بنده بعداً به صورت مفصل چهار دسته روایات مربوط به انعقاد نطفه را خواندم بحث‌های دقیق‌تری را آنجا مطرح می‌کنم.

۳/۳/۵. طرح پنجم: طرح طیبات

خب یکی دیگر از طرح‌هایی که ما باید انجام دهیم تا بتوانیم محرومیت را از بین ببریم دعوت مردم به مصرف طیبات است. حالا طیبات چیست؟ باید بحث کنیم. خبناث چیست؟ باید گفتگو کنیم. بسیاری از غذاهایی که مردم می‌خورند از خبناث است. حتماً می‌دانید که مصرف غذای [طیب]، زیرساخت عمل صالح است.^{۷۵} حالا غذای سالم چیست؟ ما با مردم بحث نمی‌کنیم و آن را به سازمان غذا و دارو سپرده‌ایم. سازمان غذا و دارو هم تمام خبناث را سالم اعلام می‌کند. کُدکس‌های^{۷۶} بین‌المللی غذا و دارو را می‌آورد اینجا ترجمه می‌کند و مبنا قرار می‌دهد؛^{۷۷} و به همین سبب عمده طیبات را هم دچار چالش می‌کند. چند روز پیش از این، بنده از کارگاه‌های گلاب‌گیری بازدید داشتم بعد [از یکی از این برادران] پرسیدم سبب سلامت در کار شما یعنی چه؟ گفت یعنی پاستور کردن گلاب. حالا یا به شیوه لیزری و یا به شیوه بخار. گفتم خب حالا توضیح بده یعنی چه؟ گفت ما باید گلاب را با ۱۴۰ درجه سانتیگراد پاستوریزه کنیم. خب به تعبیر رکیک همین‌ها تمام نظام مولکولی گلاب بهم می‌ریزد. یعنی گفته است: بیایید سبب سلامت بگیری ولی گلابی که از این فرایند خارج می‌شود دیگر خواص گلاب را ندارد. یعنی اگر اسانس هم نباشد، آن گلاب سابق نیست. این کارهای سازمان غذا و دارو است! تعریفشان غلط است. آقایان بدانید! اشتباهات سازمان غذا و دارو، تقصیر ما طلبه‌هاست! ما راجع به غذا و دارو در روایات بحث نمی‌کنیم، [لذا] آقایان فکر می‌کنند که اسلام از این مباحثات ندارد، و الا [مسئولین و کارشناسان این سازمان] انسانهای مؤمنی هستند، شخص‌شان انسان‌های مؤمنی‌اند. هر کسی به دوستان وزارت بهداشت بگوید شما مؤمن نیستید دارد به آنها تهمت می‌زند. تازه اگر هم مؤمن نبودند شما از باب مدارا نباید به آنها حرفی بزنید. باید با آنها مباحثه و گفتگو کنید. حالا ان‌شاءالله یک وقتی این کُدکس‌های غذا و دارو و خود سازمان غذا و دارو و فرایند سبب سلامت را در یک جلسه‌ای باید نقد کنیم. ولی به هر حال ما باید گفتگوی راجع به غذای طیب را با مردم شروع کنیم. جزو آیات قرآن است، جزو روایات است.

۷۵. يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ / آیه ۵۱ سوره مبارکه مؤمنون

ای پیامبران! از خوردنی‌های پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید؛ مسلماً من به آنچه انجام می‌دهید، دانایم.

۷۶. کُدکس (CODEX) ریشه لاتین داشته و در لغت به مفهوم مقررات است.

۷۷. سازمان استاندارد ملی ایران به عنوان تنها رابط ملی کمیسیون کُدکس غذایی (CAC) در کشور فعالیت می‌کند. دستور العمل تصویب شده در تاریخ ۱۳۸۰/۰۲/۱۲ این سازمان، چهارچوب‌گذاری مقررات کُدکس غذایی ایران را انجام می‌دهد. توجه به اهداف و وظایف این کمیسیون در ماده ۲ و ۷، مطالب مهمی را از تاثیر جدی سازمان‌های بین‌المللی در حوزه "تعریف غذا" بر نهادهای نظام متذکر می‌شود.

ماده ۲ -

اهداف تشکیل شورای هماهنگی کُدکس غذایی ایران به شرح زیر است: الف- همکاری و ارتباط منظم با سازمان‌های بین‌المللی ذیربط در تدوین استانداردهای جهانی مواد غذایی. ب- ارائه اطلاعات و نکته نظارت به منظور ارتقاء سطح استانداردها ملی در جهت حفظ سلامت مصرف کنندگان و افزایش کیفیت و صادرات فرآورده‌های کشاورزی و غذایی و تسهیل در تجارت جهانی مواد غذایی. ج- همکاری در اجرای بهینه استانداردهای مواد غذایی. و- انتشار مجلات یا خبرنامه‌های علمی و فنی مربوط به مقررات ملی و بین‌المللی بخشی از ماده ۷- وظایف

تهیه برنامه سالانه شرکت نمایندگان کمیسیون ملی کُدکس غذایی در اجلاس‌های کُدکس بین‌الملل بر اساس پیشنهادهای واصله از کمیته‌های فنی.

طرح طیبیات ساختار اصلی طیبیات را ۱. موضوعاً و ۲. از حیث تولید و ۳. از حیث عرضه؛ از هر سه حیث بحث می‌کند. طیب چیست؟ چطور تولیدش کنیم؟ چطور توزیعش کنیم؟ هر سه اینها بحث می‌شود. یعنی هم تعریف دارد، هم تصویر و هم تصمیم. اگر آرام آرام این بحث‌ها زنده شود، یکدفعه یک نسل شیخ بهایی در حوزه‌های علمیه تربیت می‌شوند. بعد این را با [طلاب پرورش‌یافته در] حوزه‌های علمیه فعلی مقایسه‌اش کنید که فقط برهان صدیقین و برهان نظم و چهارتا بحث نظری بلد هستند و رساله را هم بلد هستند توضیح بدهند، چندتا مسأله اخلاقی هم می‌گویند؛ همین! اسلام را بسیار تزلزل‌یافته بحث می‌کنیم. خب اینها ۵۰ طرح است؛ اجازه بدهید که بعداً به صورت تفصیلی این‌ها را بحث کنیم. اگر ما این مباحث را در جامعه اجرا کنیم، روابط انسانی بهینه می‌شود. مثلاً وقتی شما طرح تربیت از زیر صفر را بحث می‌کنید، دارید چه کاری انجام می‌دهید؟ دارید روابط انسانی را بهینه می‌کنید. وقتی شما دار واسعه را بحث می‌کنید، دارید چه کار می‌کنید؟ روابط انسانی را بهینه می‌کنید. طرح‌های مختلفی وجود دارد، مثل طرح قُری که بعداً باید بحث کنیم.

من عرائض را جمع کنم و از محضرتان استفاده کنم: سؤال اصلی نظریه تعریف این است که می‌گوید: محرومیت چیست و چگونه باید آن را رفع کرد؟ توسعه محرومیت، به توسعه ابعاد رزق وابسته است. راه رفع آن هم تلاش برای تکامل در روابط انسانی است. ۵۰ طرح پردازشی هم برای تحقق تعریف و بهبود روابط انسانی وجود دارد که یک بخشی از آنها را محضرتان عرض کردم. ان شاء الله اگر توفیقی بود -چه در قالب این جلساتی که دوستان زحمت کشیدند و اگر نبود- پیشنهاد می‌کنم گفتگوهای الگوی پیشرفت اسلامی را در محدوده خودتان پیگیری کنید. در فرصت‌های تفصیلی هم تکمیل بحث نظریه تعریف را و هم سایر نظریات بخشی الگوی پیشرفت اسلامی را محضرتان مطرح می‌کنم. والحمدلله رب العالمین.

«

نظریه تعرف می‌گوید اختلال در روابط انسانی منشأ پیدایش محرومیت است. این تعریف ما از عوامل ایجاد محرومیت است. توسعه‌ی محرومیت به توسعه هر م رزق بستگی دارد. می‌دانید رزقی که خداوند متعال به بندگان می‌دهد شامل موارد مختلفی است؛ از عمر و علم، رزق محسوب می‌شود تا عافیت و همسر خوب تا معاش روزانه. پس محرومیت شامل همه هر م رزق می‌شود. تعریف محرومیت فقط شامل پول و خانه نمی‌شود.

»

راه‌های ارتباط با ما:

۱. حضور در جلسات الگوی پیشرفت اسلامی
۲. برگزاری جلسات الگوی پیشرفت اسلامی
۳. حسن‌الاستماع فایل‌های صوتی الگوی پیشرفت اسلامی
۴. پیگیری اخبار و مطالب الگوی پیشرفت اسلامی در فضای مجازی